

پیمان گلستان چگونه به ایران تحمیل شد؟

آنچه در زیر می‌آید، فشرده بخشی از کتاب دو جلدی «تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار» تألیف جناب آقای دکتر ابراهیم تیموری است. در شماره آینده فصلنامه، فشرده بخش دیگری از این کتاب گرانسنگ که در آن به پیمان ترکمانچای پرداخته شده است، به نظر خوانندگان ارجمند خواهد رسید.

الف - پادرمیانی سفیر انگلیس برای برقراری صلح میان ایران و روسیه

سرگور اوزلی سفیر انگلیس ضمن توقیفی کوتاه در چمن اوجان و دیدار با فتحعلی شاه و جلب موافقت اصولی او برای مذاکره با روسها روانه تبریز شد و در میان استقبال رسمی، روز ۱۹ ژوئن ۱۸۱۲ وارد آن شهر گردید و در خانه‌ای که برای سکونت او تعیین شده بود اقامت گزید....

اوزلی روز بعد همراه دبیران سفارت روبرت گوردون و جیمز موریه و ویلیام اوزلی برای دیداری تشریفاتی نزد عباس میرزا رفت. به گفته ویلیام اوزلی، صورت عباس میرزا که چندی پیش بیمار شده بود، لاغر به نظر می‌آمد. او یک «بارانی» قرمز رنگ پوشیده و «کلاه» ساده‌ای از پوست بره مشکی بر سر گذاشته بود و با سادگی و فروتنی مهمانان را پذیرفت و از هر دری با آنان سخن گفت.

دیدار سرگور اوزلی سفیر انگلیس با عباس میرزا نزدیک به یک ساعت به درازا کشید و اوزلی یک خنجر با دسته جواهر نشان که از انگلستان آورده بود بعنوان هدیه به عباس میرزا داد. سفیر انگلیس دو سه بار بلند شد تا از حضور او مرخص شود ولی عباس میرزا نگذاشت و سفیر را نشانده و هر بار در موضوع تازه‌ای به گفتگو پرداخت.

ویلیام اوزلی، عباس میرزا را با هوش توصیف می‌کند که علاقه داشت در هر زمینه اطلاعاتی کسب کند. او عباس میرزا را در آن هنگام ۲۸ یا ۲۹ ساله و قوی بنیه توصیف می‌کند. ایرانیان او را سوارکار ماهری می‌دانند که در برف و سرما و یخبندان وقتی با دویست سیصد نفر به شکار می‌رود تنها ده دوازده نفر می‌توانند تا آخر او را همراهی کنند و از خستگی باز نمانند.

جیمز موریه نیز پس از این جلسه، از عباس میرزا تعریف می‌کند و می‌گوید چنان خلوص و صفای آمیخته با مهربانی در رفتار و روش او دیده می‌شد که همه ما عقیده پیدا کردیم او همان گونه که از لحاظ کیفیت جسمانی و ظاهری بی‌گمان از هموطنانش برتر و بالاتر است، از جهت ویژگیهای فکری نیز ممتاز است. من در هیچ‌جا مردی

● اختلاف نظر میان ایران و روسیه زیاد بود. فتحعلی شاه می‌گفت «امر مصالحه» با روسیه تنها به شرط «استرداد ولایات متصرفی» صورت می‌پذیرد. روسها با پیش کشیدن اصل «وضع موجود کنونی» می‌گفتند، هر جا را که اشغال کرده‌اند متعلق به روسیه است و باید همچنان در دست ایشان باقی بماند.

● ژنرال رتیشچف در نامه‌ای به سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران، غیرمستقیم به دولت ایران هشدار داد که: «... دولت متبوع من با کمال میل حاضر است آرامش در سراسر خطوط مرزی برقرار شود تا این خود مقدمه عقد قرارداد صلح در آینده باشد. چنین کاری مستلزم گذشت طرف مقابل نیز می‌باشد. چنانکه اگر معلوم شود دولت ایران می‌خواهد صلح را با جنگ بر ما تحمیل کند ما نیز در سراسر خطوط مرزی نیروی آماده به دفاع داریم و می‌توانیم دشمن را با توسل به قوه قهریه سر جای خود بنشانیم.»

را آنقدر جذاب و شیرین چون عباس میرزا ندیده‌ام. چهره‌اش همیشه سرزنده، تبسمش دلچسب و گفت‌وگوهایش ساده و پر از بذله است.

موریه عباس میرزا را با اسکندر مقدونی مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«از لحاظ لباس به‌ندرت می‌توان او را از دیگران تشخیص داد، زیرا او بیشتر قبایی می‌پوشد که از قدک یعنی پارچه معمولی بافته شده از پنبه ایران و با یک ردیف دکمه و یک شال کشمیری هم اطراف کمرش. بزرگ‌ترین زیور متعلق به او خنجری با دسته الماس نشان است که روزی به لطفعلی‌خان [زند] تعلق داشته و او زمانی می‌خواست برای تأمین دستمزد عقب‌افتاده سپاهیان‌ش آنرا به فروش برساند. عباس میرزا پوتین انگلیسی می‌پوشد و از کلاهخود سواران ما تحسین می‌کرد و می‌گفت در اینکه آنها را بر سر خود بگذارد هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد»^۱.
از روز بعد از این جلسه تشریفاتی بیشتر روزها اوزلی تنها به دیدن عباس میرزا می‌رفت و مدت طولانی درباره مسائل مختلف و بخصوص لزوم صلح با روسها مذاکره می‌کرد تا موافقت او را برای آغاز گفت‌وگو با ژنرال رتیشچف جلب کند.^۲

اختلاف نظر بین مقامات ایران و روسیه زیاد بود. فتحعلی‌شاه می‌گفت «امر مصالحه» با روسیه فقط به شرط «استرداد ولایات متصرفی» صورت می‌پذیرد.^۳ روسها با پیش کشیدن اصل «وضع موجود کنونی» می‌گفتند، هرجایی را که اشغال کرده‌اند متعلق به روسیه است و باید همچنان در دست ایشان باقی بماند.

۱- مذاکره روبرت گوردن با ژنرال رتیشچف در تفلیس

سرانجام سرگور اوزلی تصمیم گرفت روبرت گوردن دبیر سفارت و دستیار خود را هرچه زودتر به تفلیس نزد ژنرال رتیشچف فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز بفرستد و ضمن تحقیق درباره شروط نهایی روسها برای صلح و کم‌وکیف اختیارات ژنرال نامبرده در این مورد، او را برای مذاکره با ایران دعوت کند. روز ۲۶ ژوئن ۱۸۱۲ گوردن به اتفاق موسیو فری گنگ و میجر پاپوف و حاجی ابوالحسن تاجر ایروانی با نامه‌ای از طرف سرگور اوزلی مبنی بر علاقمندی دولت روسیه به مذاکره برای صلح با دولت ایران به میانجیگری دولت انگلیس به منظور ملاقات و مذاکره با رتیشچف راهی تفلیس شد....

روبرت گوردن پس از نقل مفاد و مضمون گفته‌های ژنرال رتیشچف در جلسه اول می‌گوید در پاسخ «به ژنرال نامبرده گفتم، با تمام تمایلی که ممکن است ایران برای مذاکره داشته باشد، در زمانی که وضع ارتش آن کشور در مرز خوب و رضایت‌بخش است و سطح دیسیپلین قسمت عمده آن تقریباً به سطح دیسیپلین ارتش‌های اروپایی رسیده و موجب امیدواری گردیده دیگر خود را ملزم نمی‌بیند که طالب و متمنی صلح با روسیه باشد. آرامشی که هم‌اکنون در سرتاسر قلمرو پادشاه ایران حکمفرماست و حل‌وفصل کامل تمام اختلافات با همسایگان، اعلیحضرت (فتحعلی‌شاه) را قادر می‌سازد و وادار می‌کند تا تمام توجه و نیروهای خود را معطوف به هدف مهم یعنی استرداد اراضی و متصرفات در گرجستان بکند که در اصل متعلق به کشور او بوده و به ناحق و به‌زور از اسلاف او گرفته شده است.

برای تحقق و رسیدن به این هدف مهم مبالغ‌هنگفتی پول به مصرف رسیده است. یک نیروی بزرگ توپخانه، تفنگهای اروپایی و همه‌گونه مهمات جنگی فراهم گردیده و غیرمنطقی است تصور کنیم مقامات ایران با انعقاد یک عهدنامه صلح که آنان را در همان وضع قبل از آن اقدامات جدی و برآستی مؤثر قرار می‌دهد، خط بطلان بر همه سعی و کوشش‌های خود بکشند.

گذشته از اینها دریافت یک اعانه نقدی از انگلستان به‌میزان خیلی زیاد و وجود افسران انگلیسی که فقط به‌منظور تعلیم سپاهیان ایرانی اعزام شده‌اند، اطمینان از اینکه تا وقتی ایران در حال جنگ با یک کشور اروپایی است، به

آن کمکهای پولی و نظامی خاتمه داده نخواهد شد و در نتیجه دورنمای بهبود و پیشرفت وضع نیروهای ایران در دنبال آن، انتظارات ایران از ایلات و قبایل نواحی گرجستان مبنی بر همکاری و قیام علیه دولت روسیه در وقتی که نواب‌الاعباس میرزا در زمینه عملیات نظامی پیشرفتهای بیشتری بنماید، اطلاع از اینکه هم‌اکنون بعضی از آن قبایل در حالت طغیان و شورش هستند، همه برای ایران دلایل و زمینه‌هایی است تا خود را محق بداند که شرایط مساعدتر از اصل «وضع موجود فعلی» را درخواست کند.

بیشتر به این جهات جناب سرگور اوزلی به نمایندگی از طرف پادشاه ایران به من مأموریت داده‌اند تا روسیه را از هرگونه امیدی مبنی بر اینکه «وضع موجود» (استاتوکو) بتواند پایه و اساس مذاکره قرار گیرد مأیوس کند. گذشته از آن، من مجاز هستم شما را مطمئن سازم با آنکه انعقاد عهدنامه صلح مورد علاقه است، آغاز مذاکره اگر براساسی چنان ناعادلانه باشد، فقط موجب تأخیر بیشتر و سعی و کوشش بی‌حاصلی است که کاملاً به‌ضرر ایران و طرحهای فعلی نواب‌الاعباس میرزا خواهد بود»^۴...

هنگامی که مستر گوردن به تبریز باز می‌گشت ژنرال رتیشچف ضمن نامه‌ای برای سرگور اوزلی، غیرمستقیم به‌دولت ایران هشدار داد که:

«... دولت متبوع من با کمال میل حاضر است که آرامش در سراسر خطوط مرزی برقرار شود تا این خود مقدمه عقد قرارداد صلح در آینده باشد. اقدام به چنین کاری مستلزم گذشت طرف مقابل نیز می‌باشد. چنانکه اگر معلوم شود دولت ایران می‌خواهد صلح را به‌وسیله جنگ بر ما تحمیل کند ما نیز در تمام خطوط مرزی نیروی آماده به دفاع داریم و می‌توانیم دشمن را با توسل به قوه قهریه سرجای خود بنشانیم...»^۵

۲- مذاکره موریه با عباس میرزا در «چمن‌یم»

سرگور اوزلی پس از دریافت گزارش مذاکرات روبرت گوردن با ژنرال رتیشچف و پیشنهاد او برای متارکه عملیات نظامی و دیدار با نمایندگان مختار ایران در مرز تصمیم گرفت جیمز موریه دبیر نمایندگی انگلیس را با گزارش روبرت گوردن و اطلاعاتی که درباره صلح بین روسیه و عثمانی دریافت داشته بود نزد عباس میرزا بفرستد و به او توصیه کند هرچه زودتر جلسه ملاقاتی بین آن دو یعنی عباس میرزا ولیعهد و فرمانده کل نیروهای ایران با ژنرال رتیشچف حاکم گرجستان و فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز تشکیل گردد تا با میانجیگری خود سرگور اوزلی مذاکراتی برای صلح بین دو کشور آغاز شود. عباس میرزا در آن موقع در «چمن‌یم» واقع در هشت فرسنگی تبریز در سر راه مرند به نخجوان اردو زده بود...

جیمز موریه در گزارش خود می‌نویسد وقتی به شاهزاده گفتم دیدن نیروهای سوار و توپخانه او به فرماندهی کاپیتان لینزی در اوجان موجب تعجب و حیرت ما شد و تا حدی فکر کردیم که در انگلستان هستیم، چشمهای عباس میرزا برقی زد و با خوشحالی گفت:

«میرزا ابوالحسن خان هم درست همین را به من گفته است. او می‌گفت وقتی وارد آذربایجان شد فکر می‌کرده است که دوباره وارد انگلستان گردیده است. ایرانیان اگر بخواهند بدانند که انگلستان چگونه جایی است فقط باید ایالتی را ببینند که من بر آن حکومت می‌کنم».

موریه در اینجا بنا به اقتضای طبیعتش نیش خود را می‌زند و می‌افزاید:

● جیمز موریه در گزارش خود می‌نویسد وقتی به شاهزاده گفتم دیدن نیروهای سوار و توپخانه او به فرماندهی کاپیتان لینزی در اوجان مایه حیرت ما شد و تا حدی فکر کردیم که در انگلستان هستیم، چشمهای عباس میرزا برقی زد و با خوشحالی گفت:

«میرزا ابوالحسن خان هم درست همین را به من گفته است. او می‌گفت وقتی وارد آذربایجان شده فکر می‌کرده است که دوباره وارد انگلستان گردیده است. ایرانیان اگر بخواهند بدانند که انگلستان چگونه جایی است فقط باید ایالتی را ببینند که من بر آن حکومت می‌کنم».

موریه در اینجا به اقتضای طبیعتش نیش خود را می‌زند و می‌افزاید:

«بیچاره شاهزاده! اگر او فقط یک بار انگلستان را دیده بود چه تغییر و تحولی در افکارش ایجاد می‌شد. چه نتایج بزرگی احتمالاً برای کشورش و شاید هم برای سراسر آسیا داشت!».

● اوزلی در گزارش به وزیر امور خارجه انگلیس: «من درباره مصلحت بودن تعیین جلسه ملاقات بین نواب‌الاولا ولیعهد (عباس میرزا) و ژنرال رتیشچف قبلاً با شاهزاده توافق کرده بودم که مشاوران بد و زیان‌آور وارد اردوگاه شدند. این مشاوران که صلح با روسیه را موجب کاهش منافع مادی و معنوی خود می‌دانند با نیرنگ و دسیسه و اظهارات نادرست سعی کردند تغییری در تصمیم شاهزاده بدهند چنان‌که از هرگونه مذاکره با ژنرال روس خودداری کنند... اگر روسها کمی انعطاف نشان بدهند، با دادن امتیازی به ایرانیان گمان می‌کنم می‌توانم شاه را با نظرات خود همراه کنم بخصوص که اگر به او وعده بدهم در دوران صلح او با روسها هم تا چند سال اعانه نقدی را به او خواهیم پرداخت.»

«بیچاره شاهزاده! اگر او فقط یک بار انگلستان را دیده بود چه تغییر و تحولی در افکارش ایجاد می‌شد. چه نتایج بزرگی احتمالاً برای تمام کشورش و شاید هم برای تمام آسیا داشت!»^۶

۳- در آق‌تپه دیداری صورت نگرفت

... در نتیجه فعالیت‌های سرگور اوزلی موافقت ایران و روسیه برای یک متارکه موقت و دیدار و مذاکره عباس میرزا و ژنرال رتیشچف در مرز جلب شد، اما این کار به آسانی مقدور نبود. سوءظن شدید میان طرفین، اختلاف نظر مشاوران عباس میرزا و نبود توافق بر سر محل دقیق دیدار و چگونگی تشریفات و مهمتر از همه خواستها و ادعاهای نامتناسب طرفین و بخصوص عدم انعطاف روسها را باید از جمله مشکلات دانست. رتیشچف برخلاف انتظار، در حفظ سرزمینهای اشغالی اصرار می‌ورزید و می‌گفت اساس مذاکره باید «وضع موجود» باشد درحالی‌که عباس میرزا خواهان استرداد همه سرزمین‌های متعلق به ایران بود. اوزلی در گزارش به وزیر امور خارجه انگلیس درباره اقدامات خود در تبریز به مشکلات کار در این زمینه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«من درباره مصلحت بودن تعیین جلسه ملاقات بین نواب‌الاولا ولیعهد (عباس میرزا) و ژنرال رتیشچف قبلاً با شاهزاده توافق کرده بودم که مشاوران بد و زیان‌آور وارد اردوگاه شدند. این مشاوران که صلح با روسیه را موجب کاهش منافع مادی و معنوی خود می‌دانند با نیرنگ و دسیسه و اظهارات نادرست سعی کردند تغییری در تصمیم شاهزاده بدهند چنان‌که از هرگونه مذاکره با ژنرال روس خودداری کنند...»

پس از تفکر و اندیشه بسیار در اطراف و جوانب موضوع به‌دنبال میرزا بزرگ^۷ مشاور عمده شاهزاده (عباس میرزا) فرستادم تا به دیدن من بیاید و سرانجام پس از بحث و گفت‌وگوهای پیچیده و مطول خوشبختانه ترتیب یک متارکه چهل روزه داده شد تا در ظرف این مدت ژنرال رتیشچف دعوت شود با نواب‌الاولا و من در ساحل رود ارس دیدار کند و امیدوارم در نتیجه این ملاقات قدمی به طرف صلح برداشته شود، زیرا اگر روسها کمی انعطاف نشان بدهند، با دادن امتیازی به ایرانیان گمان می‌کنم می‌توانم شاه را با نظرات خود همراه کنم بخصوص که اگر به او وعده بدهم در دوران صلح او با روسها هم تا چند سال اعانه نقدی را به او خواهیم پرداخت...»^۸

روز ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۲ (۱۵ رمضان ۱۲۲۷ ه.ق.) یک ژنرال روسی از طرف رتیشچف وارد اردوگاه عباس میرزا شد تا ترتیب مراسم تشریفات ملاقات ولیعهد ایران و فرمانده نیروهای روسیه را بدهد. این ژنرال روسی که با آداب و رسوم ایرانیان آشنایی نداشت وقتی برای یک دیدار تشریفاتی به حضور عباس میرزا ولیعهد می‌رفت با او نیفورم کامل، شلوار تنگ نظامی و چکمه وارد چادر شاهزاده شد. سفیر انگلیس قبلاً دوستانه به او تفهیم کرده بود چون در نظر ایرانیان قالی‌هایشان گذشته از محل نشستن محل سفره آنان نیز هست، باید در چنان مواردی به‌جای چکمه «چاقچور» پوشید. ژنرال روس می‌گفت فقط با همان لباسی که به حضور امپراتور روسیه می‌رود به حضور شاهزاده هم خواهد رفت. از این رو با چکمه وارد چادر شد و روی قالی شاهزاده نشست. این موضوع یعنی درنیارودن کفش که در نظر ایرانیان بزرگترین توهین است چنان موجب خشم عباس میرزا شد که پس از رفتن ژنرال روس بی‌درنگ دستور داد رییس تشریفات را به چوب فلک بستند و به قصد کشت او را شلاق زدند.

در گفتگویی که درباره محل ملاقات به‌میان آمد عباس میرزا می‌گفت چون از سوی پادشاه دستورهایی به او داده شده، از محل کنونی اردوی خود در آق‌تپه نمی‌تواند جلوتر برود. ژنرال روسی هم می‌گفت ژنرال رتیشچف به احترام مقام بالاتر شاهزاده ولیعهد ایران از رود ارس عبور می‌کند و فقط تا یک ورست (کمی بیش از یک کیلومتر)

پیش خواهد آمد ولی جلوتر از آن نخواهد آمد.^۹

رتیشچف در آخرین نامه خود به عباس میرزا نوشته بود:

«... خوبست هر دو طرف در روش‌های خود تجدیدنظر کنند تا محل مشترکی برای آغاز مذاکرات صلح تعیین شود. به نظر من منطقه اصلاندوز برای مذاکرات بسیار مناسب است. سعی کنیم از جزییات صرفنظر کنیم و در اصول موافقت داشته باشیم».^{۱۰}

به هر حال چون معلوم شد ملاقات بین شاهزاده و فرمانده کل نیروهای روسیه امکان ندارد، روسها پیشنهاد کردند هر یک از آنها نماینده مختاری تعیین کند تا در اصلاندوز در ساحل رود ارس با یکدیگر دیدار کنند. ایرانیان با این پیشنهاد موافقت کردند و قرار شد طرفین نمایندگان خود را تعیین و معرفی کنند....

۴- نرمش عباس میرزا و سرسختی رتیشچف

عباس میرزا وزیر خود میرزا ابوالقاسم^{۱۱} را به نمایندگی خویش تعیین کرد و ژنرال رتیشچف هم ژنرال اکوردوف (آخوردوف یا حقوردوف)^{۱۲} رییس دیویزیون نوزده روسیه را که افسری زیرک و آگاه به فنون نظامی و آشنا به سنن و آداب ایرانی بود به نمایندگی خود تعیین کرد و قرار شد در رأس هیئتی به اصلاندوز برود. سرگور اوزلی سفیر انگلیس نیز به جیمز موریه مأموریت داد تا در ملاقات و مذاکرات نمایندگان ایران و روسیه در اصلاندوز بعنوان ناظر شرکت کند....

اوزلی در چهار هفته‌ای که در آق‌تپه در اردوگاه عباس میرزا به سر می‌برد، از یک طرف کوشید موضع عباس میرزا را نرمتر کند و دعاوی او را کاهش بدهد و از سوی دیگر جیمز موریه دستیار خود را با پیامی نزد ژنرال رتیشچف فرستاد تا شاید پیش از دیدار نمایندگان دوطرف در اصلاندوز از او نیز امتیازی بگیرد و زمینه را برای رسیدن به توافقی هموار سازد. با آنکه عباس میرزا «در برابر همه خواستها و نظرات سفیر انگلیس خیلی استمالت‌جویانه سر تسلیم فرود آورد و دعاوی و درخواستهای خود را بیش از حد انتظار کاهش داد»^{۱۳}، متأسفانه ژنرال رتیشچف هیچگونه انعطافی نشان نداد و همچنان سرسختی و سخت‌گیری کرد، درحالی‌که در ابتدا وعده داده بود قسمتی از سرزمینهای متعلق به ایران را که تصرف کرده بود پس خواهد داد.^{۱۴}....

جیمز موریه پیش از دیدار نمایندگان ایران و روسیه، با ژنرال رتیشچف به گفتگو نشست. او در این باره می‌نویسد:

«اختفا و رازداری که در کارهای رسمی اینجا (قلمرو روسیه) مراعات می‌گردد به کلی برخلاف ایرانیان است که کارهایشان را محرمانه نگاه نمی‌دارند. تا وقتی که ژنرال در را نبسته بود من نتوانستم دهانم را باز کنم. درحالی که در ایران وقتی که حتی مهم‌ترین موضوعات مطرح می‌باشد ناگهان مستخدمین با غلیان وارد اطاق می‌شوند».^{۱۵} جیمز موریه همان روز (ششم اکتبر ۱۸۱۲) شرح این گفتگو را به سرگور اوزلی گزارش کرد. در این گزارش آمده است:

«به او گفتیم در ملاقات و مذاکره‌ای که شما (سرگور اوزلی سفیر انگلیس) با ولیعهد داشتید، اولین شرطی که نواب والا روی آن اصرار می‌کرده، استرداد بی‌قید و شرط و تمام و کمال گرجستان بوده است. نواب والا یادآوری کرده که برای تصرف آن ایالت بوده که ایران با فرانسه عقد اتحادی بسته و تضمین استرداد گرجستان به اعلیحضرت شاه مهمترین شرط عهدنامه ایران با دولت فرانسه بوده و فقط برای چنان تضمینی بوده که ایران تن به قبول آن عهدنامه داده است و پس از آنکه معلوم شده وعده‌های فرانسه به مرحله اجرا در نمی‌آید ایران خود را به آغوش انگلستان افکنده است. انگلستان وعده داده هر وقت فرصتی برای میانجیگری به‌منظور صلح با روسیه پیش آید نهایت کوشش را برای استرداد گرجستان به ایران به‌عمل خواهد آورد....

... به ژنرال رتیشچف گفتیم که... علاقمندی جنابعالی (سرگور اوزلی) به مصالح و منافع روسیه شما را قادر

● جیمز موریه: «اختفا و رازداری که در کارهای رسمی اینجا (قلمرو روسیه) مراعات می‌گردد به کلی برخلاف ایرانیان است که کارهایشان را محرمانه نگاه نمی‌دارند. تا وقتی که ژنرال در را نبسته بود من نتوانستم دهانم را باز کنم. درحالی که در ایران وقتی که حتی مهم‌ترین موضوعات مطرح است ناگهان مستخدمین با غلیان وارد اطاق می‌شوند».

● جیمز موریه: بر آن شدم تا ژنرال رتیشچف را از شروطی که ایران بر آنها اصرار دارد و در واقع آنها را «شرط ضرور» می‌داند آگاه کنم و گفتم بندرهای دربند و باکو و سراسر سواحل دریای خزر از دربند به سوی جنوب با ولایات قبه، شکلی، شماخی، شیروان و قراباغ باید مانند دورانه‌های پیش به ایران مسترد شود.... خان‌ها و حکام کنونی نیز که در نواحی خود از حمایت روسیه برخوردارند، در قلمرو خویش ابقا می‌شوند....

در برابر همه این مطالب، ژنرال پاسخ زیر را داد:

او اختیار و اجازه ندارد چیزی به ایران پس بدهد و تنها مواردی که برپایه آنها با انعقاد عهدنامه موافقت می‌کند عبارتست از:

اول، وضع واقعی موجود؛

دوم، شناسایی شاه کنونی (فتحعلی‌شاه) بعنوان فرمانروای ایران.

سوم، تضمین وراثت تاج و تخت ایران برای عباس میرزا ولیعهد کنونی.

ساخته است ایرانیان را وادار کنید تا حد زیادی از دعاوی خود درباره گرجستان صرفنظر نمایند و به‌طور قاطع شما می‌توانید تا آنجا جلو بروید که به ایشان (فرمانده کل نیروهای روسیه) اطمینان بدهید آن شرط هرچند احتمالاً در ابتدا بر آن اصرار خواهد شد، در جریان مذاکرات کنار گذاشته می‌شود.

سپس بر آن شدم تا ژنرال رتیشچف را از شروطی که ایران بر آنها اصرار دارد و در واقع آنها را «شرط ضرور» می‌داند آگاه کنم و گفتم بندرهای دربند و باکو و سراسر سواحل دریای خزر از دربند به سوی جنوب با ولایات قبه، شکلی، شماخی، شیروان و قراباغ باید مانند دورانه‌های پیش به ایران مسترد شود.... خان‌ها و حکام کنونی نیز که در نواحی خود از حمایت روسیه برخوردارند، در قلمرو خویش ابقا می‌شوند....

در برابر همه این مطالب، ژنرال پاسخ زیر را داد:

او اختیار و اجازه ندارد چیزی به ایران پس بدهد و تنها مواردی که برپایه آنها با انعقاد عهدنامه موافقت می‌کند عبارتست از:

اول، وضع واقعی موجود؛

دوم، شناسایی شاه کنونی (فتحعلی‌شاه) بعنوان فرمانروای ایران.^{۱۷}

سوم، تضمین وراثت تاج و تخت ایران برای عباس میرزا ولیعهد کنونی....^{۱۸}

۵- گفتگوهای بیهوده اصلاندوز

... موریه درباره نخستین دیدار نمایندگان ایران و روسیه، با نیش زدن کینه‌توزانه معمول خود به ایرانیان می‌نویسد:

«طبق توافق ابتدا وزیر (میرزا ابوالقاسم) به دیدن ژنرال اکوردوف رفت و با انواع جملات تملق‌آمیز به تعریف و تمجید از ژنرال و کشور او (روسیه) پرداخت. این وضع به من، که یک ساعت قبل دیده بودم زشت‌ترین فحشها را نثار روسها می‌کرد، آموخت تا به ارزش واقعی نظر و عقیده ایرانی پی ببرم....

در ابتدای جلسه طبق رسم معمول ایرانیان به دستور میرزا ابوالقاسم قهوه بی‌قند که ایرانیان آنرا «تلخی» می‌گفتند و سپس چای شیرین که آنرا «شیرین» می‌نامیدند به حاضران داده شد و میرزا ابوالقاسم به ژنرال اکوردوف گفت با آنکه ما در صلح نیستیم برای خوش‌یمن بودن بهتر است اول دهان را شیرین کنیم تا مذاکرات ما نیز شیرین بشود. اما وقتی جلسه بی‌موفقیت پایان پذیرفت، میرزا ابوالقاسم دستور داد فقط قهوه آوردند و با گفتن اینکه ما اکنون تلخی می‌نوشیم، فنجان قهوه تلخ را به دست ژنرال روسی داد.»^{۱۹}

میرزا ابوالقاسم (قائم‌مقام بعدی) در گزارش خود می‌نویسد جیمز موریه نماینده سرگور اوزلی سفیر انگلیس در این جلسه برای آنکه شاید از شکست کامل مذاکرات جلوگیری کند پیشنهاد کرد برای مدت چهار ماه عملیات جنگی بین طرفین متارکه گردد و منطقه‌ای از نواحی متصرفی موقتاً به ایران پس داده شود و نماینده‌ای از طرف ایران به منظور مذاکره و انعقاد عهدنامه صلح به سن‌پترزبورگ پایتخت روسیه فرستاده شود، ولی این پیشنهاد را هم روسها نپذیرفتند.^{۲۰}

... سرگور اوزلی یک روز پس از بازگشت جیمز موریه و آگاه شدن از مذاکرات بی نتیجه میرزا ابوالقاسم و ژنرال اکوردوف در اصلاندوز... گزارشی به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۲ برای وزیر امور خارجه انگلیس فرستاد: «بی اندازه متأسفم که به استحضار برسانم همه کوششهای من برای استقرار صلح بین روسها در گرجستان و دولت ایران در حال حاضر به موفقیت نینجامیده است.

تا اندازه‌ای سرفراز و بسیار خرسندم که بگویم نواب‌والا عباس میرزا در برابر همه خواستها و نظرات من خیلی استمالت‌آمیز سر تسلیم فرود آورد و دعاوی و درخواستهای خود را بیش از حد انتظار من کاهش داد... جنابعالی استحضار دارید که ما مقید هستیم به ایران کمک کنیم تا آن کشور بتواند ایالات گرجستان، دربند، قبه، شکی، شیروان و قراباغ را که مورد تهاجم روسها قرار گرفته و قسمتی از آن هم به انقیاد آنها درآمده پس بگیرد.^{۲۱} در میان این ولایات می‌توان گفت روسها فقط بر گرجستان تسلط دارند و حتی در آنجا نیز در حال حاضر اسکندر میرزا والی گرجستان که همچنان به ایرانیان وفادار مانده قیامها و شورشهای قابل ملاحظه‌ای برانگیخته است. در مورد جاهای دیگر شاید بتوان گفت، مانند فرانسویها در اسپانیا تسلط روسها تا جایی است که زور سر نیزه آنها می‌رسد. نگهداشتن این ولایات برخلاف میل و خواست اکثریت ساکنان آنها و با تاخت و تازهای مستمر و موفقیت‌آمیز سپاه سوار ایران، تاکنون برای دولت روسیه چیزی جز خونریزی و هزینه دربر نداشته است.

هرچند تسلط بر گرجستان همیشه یکی از هدفهای عمده ایرانیان بوده، ولی چون روسها در آنجا بیشتر از دیگر نقاط متصرفی استقرار یافته‌اند و در نتیجه فکر می‌کنم به استرداد آن هیچ تمایل نداشته باشند، من شاهزاده (عباس میرزا) را وادار کردم از همه دعاوی خود در آن‌باره به نفع روسها صرف نظر کند تا مبادا درخواست استرداد آن امیدهای مرا برای ایجاد صلح از بین ببرد.^{۲۲} از آنجا که حتی یک متارکه (جنگ) به نظر من می‌تواند برای روسها خیلی مفید باشد و آنها را قادر سازد تا همه توجه و نیروهای خود را به طرف دشمن بزرگ (نپلئون) معطوف دارند، من شاهزاده را وادار کردم فعلاً برای ابراز حسن نیت به روسها قراباغ را بعنوان تضمین پس بگیرد و استرداد بقیه نقاط یاد شده در بالا را به بلند نظری و گذشت امپراتور (روسیه) واگذار کند تا بعد دربار آنها در پترزبورگ یا در تهران گفتگو شود....

قراباغ هم در واقع صحرایی است و ساکنان قبلی آن تحت حمایت شاهزاده (عباس میرزا) در آذربایجان زندگی می‌کنند، تا وقتی که او بتواند با قوه قهریه یا به موجب عهدنامه صلح آنها را تحت حاکمیت خود به سرزمینهای اصلیشان بازگرداند....

به عقیده من مذاکرات بیشتر به علت اختیارات محدودی که به ژنرال رتیشچف داده شده بود به شکست انجامید، اما هنوز بسیار امیدوارم اگر اعلیحضرت امپراتور (روسیه) چند ولایت بی ارزش را که در حال حاضر هیچ فایده‌ای ندارد و بلکه برعکس باعث ناراحتی و دردسر و خونریزی و هزینه است بعنوان یک هدیه به شاهزاده ولیعهد ایران اعطا کند، صلح را می‌توان تحقق بخشید...»^{۲۳}

یکی از کارهای سرگور اوزلی سفیر انگلیس به هنگام توقف در اردوگاه آق تپه فراخواندن افسران انگلیسی از ارتش عباس میرزا بود. اوزلی با این کار می‌خواست هم ایرانیان را زیر فشار بگذارد تا هرچه بیشتر تسلیم نظرات او برای صلح با روسها شوند و هم جای بهانه و گله‌ای برای روسها باقی نگذارد که بگویند چرا افسران انگلیسی در ایران در برابر روسها به جنگ می‌پردازند، درحالی که دولت روسیه در اروپا به انگلیسیها در برابر نپلئون کمک می‌کند....

دکتر جیمز کمبل نیز در یادداشت‌های خود نوشته است:

«مذاکرات [بین نمایندگان عباس میرزا و ژنرال رتیشچف] به یک دلیل خیلی ساده به جایی نرسید، ایرانیان آنقدر از موفقیت‌های خودشان در زمستان مغرور شده بودند که درخواستهای گزافی پیش کشیدند و روسها هم اعلام کردند

● موریه درباره نخستین دیدار نمایندگان ایران و روسیه، با نیش زدن کینه‌توزانه معمول خود به ایرانیان می‌نویسد:

«طبق توافق ابتدا وزیر (میرزا ابوالقاسم) به دیدن ژنرال اکوردوف رفت و با انواع جملات تملق‌آمیز به تعریف و تمجید از ژنرال و کشور او (روسیه) پرداخت. این وضع به من، که یک ساعت قبل دیده بودم زشت‌ترین فحشها را نثار روسها می‌کرد، آموخت تا به ارزش واقعی نظر و عقیده ایرانی پی ببرم....»

● جیمز موریه: ما مقید هستیم به ایران کمک کنیم تا آن کشور بتواند ایالات گرجستان، دربند، قبه، شکلی، شیروان و قراباغ را که مورد تهاجم روسها قرار گرفته و قسمتی از آن هم به انقیاد آنها درآمده پس بگیرد. در میان این ولایات می‌توان گفت روسها فقط بر گرجستان تسلط دارند و حتی در آنجا نیز در حال حاضر اسکندر میرزا والی گرجستان که همچنان به ایرانیان وفادار مانده قیامها و شورشهای قابل ملاحظه‌ای برانگیخته است. در مورد جاهای دیگر شاید بتوان گفت، مانند فرانسویها در اسپانیا تسلط روسها تا جایی است که زور سر نیزه آنها می‌رسد. نگهداشتن این ولایات برخلاف میل و خواست اکثریت ساکنان آنها و با تاخت و تازهای مستمر و موفقیت‌آمیز سپاه سوار ایران، تاکنون برای دولت روسیه چیزی جز خونریزی و هزینه دربر نداشته است.

به هیچ وجه چیزی را مسترد نخواهند کرد».^{۲۴}

ب: پیامد ناکام ماندن سفیر انگلیس در آق تپه

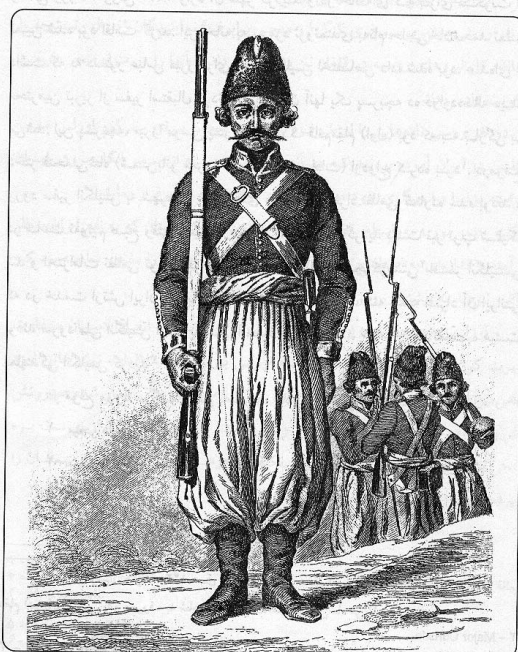
رویدادهای پیش از پیمان گلستان
جنگهای حماملو - سلطان بود - اصلاندوز و لنکران

درگیری ایرانیان و روسها در سالهای پیش از بسته شدن پیمان گلستان بویژه جنگها در ۱۸۱۲ و نخستین ماههای ۱۸۱۳ به لحاظ تأثیری که بر رویدادهای سیاسی داشت، برای ایران از اهمیت ویژه برخوردار بود. سال ۱۲۲۷ هـ.ق. ۱۸۱۲/۱، با توجه به پیروزیهایی که ایرانیان در آغاز آن سال به دست آوردند و خیزشها و شورشهایی که در قفقاز در برابر روسها روی داد و سپس خطری که با تازش نیروهای فرانسه به خاک روسیه متوجه آن کشور شد، می‌توانست سال خوبی برای ایران باشد، اما چنین نشد و سالی پر حادثه و مصیبت‌بار برای کشور ایران بود.^{۲۵}

در نخستین ماههای ۱۸۱۲ روی هم رفته ایرانیان وضع بهتری داشتند و اگر با روسها صلح می‌کردند به احتمال زیاد می‌توانستند امتیازاتی به دست آورند. در آن روزها روسها نگران جنگ با فرانسه بودند و رخ دادن آنرا پیش‌بینی می‌کردند و از همین رو با آنکه نیروهایشان در منطقه قفقاز کافی نبود، باز سه هنگ از نیروهای خود در آن منطقه را به جبهه اروپا منتقل کردند. دشمنی مسلمانان در شمال و جنوب کوهستانهای قفقاز با روسها بالا گرفته بود؛ نشانه‌های نارضایی در میان گرجیان بیش از پیش دیده می‌شد و ترکان عثمانی هنوز با روسها صلح نکرده بودند.^{۲۶}....

به گفته ویلیام مانتیت^{۲۷} ایرانیان به علت پیروزیهایی که در زدوخوردهای معروف به جنگ «سلطان بود» در ژانویه ۱۸۱۲ به دست آورده بودند چنان از باده آن پیروزی سرمست شده بودند که نشئه آن ماهها همچنان در سرشان بود، به گونه‌ای که اگر به مذاکره با روسها هم حاضر می‌شدند خواستهایشان چنان بود که مورد موافقت روسها قرار نمی‌گرفت.^{۲۸}

اما چند ماه بعد، شکست در جنگهای اصلاندوز و لنکران روحیه ایرانیان را سخت تضعیف کرد.... سرگور اوزلی سفیر انگلیس پس از آگاهی از رویدادها در اروپا و نزدیک شدن دولت‌های انگلیس و روسیه به هم، از اکتبر ۱۸۱۲ با پشتکار بسیار بر آن



عکس سرباز ایرانی از کتاب لویی دوپوا

سرباز ایرانی در ایام سلطنت فتحعلی شاه، از کتاب La Perse Par M.Louis Debeux

شد که صلحی میان ایران و روسیه برقرار کند تا روسها با خیال آسوده بتوانند نیروهای خود در جبهه ایران را برای رویارویی با ارتش ناپلئون به اروپا گسیل دارند. اختلاف نظر ایران و روسیه زیاد بود و ایرانیان بویژه میرزا بزرگ قائم مقام حاضر نبودند به آسانی به نظرات سفیر انگلیس تن در دهند و چشم و گوش بسته تسلیم خواست روسها شوند. از همین رو سرگور اوزلی در پاییز ۱۲۲۷ هـ.ق. ۱۸۱۲ دولت ایران را زیر فشار گذاشت و کوشید ایرانیان را به پذیرش صلح و امضای عهدنامه‌ای هرچند موقت وادارد. از جمله فشارهای او، فراخواندن افسران انگلیسی از ارتش ایران بود. فتحعلی شاه و عباس میرزا که از این موضوع بسیار ناراحت شده بودند، اصرار کردند که کریستی و لینزی و دکتر کارمک پزشک عباس میرزا و ۱۲ تن گروهان معلم مشق نظام همچنان در ارتش عباس میرزا بمانند و ایرانیان را در صورت جنگ با روسها کمک کنند. اوزلی موضوع فراخواندن افسران انگلیسی را هم به روسها اطلاع داد.^{۲۹} کمی پس از فراخواندن افسران انگلیسی از ارتش ایران، روسها... غافلگیرانه در اصلاندوز نیروهای عباس میرزا را مورد حمله قرار دادند و تلفات سنگینی به نیروی ایران وارد ساختند. رضا قلی خان هدایت می نویسد: از «سانحه اصلاندوز فتوری کامل امرای ایران را شامل گردید... و سانحه لنکران نیز پس از آن حادثه مزید علت» شد.^{۳۰} به هر روی، زمامداران ایران پس از آن شکستها دل و جرأت خود را از دست دادند و به فکر صلح افتادند^{۳۱} و در برابر پیشنهادهای نیرنگ آمیز و وعده‌های واهی سرگور اوزلی ایستادگی چندانی نکردند و با میانجیگری او به امضای عهدنامه ننگین گلستان تن در دادند...

پس از جنگ لنکران حملات غافلگیرانه روسها تا تابستان ۱۸۱۳ همچنان ادامه داشت. از جمله در ماههای مارس و آوریل آن سال به مناطق نزدیک ایروان تاختند و با ویران کردن شصت دهکده، نزدیک به پانصد ارابه غله و سی هزار گوسفند متعلق به ساکنان آن مناطق را مصادره کردند و بردند.^{۳۲} با آنکه... روحیه ایرانیان ضعیف شده بود، فتحعلی شاه و عباس میرزا سرگرم تقویت نیروهای خود بودند و با رسیدن دوازده هزار دست سلاح که به هند سفارش داده بودند و تولیدات کارخانه توپ ریزی تبریز، سلاحهای از دست رفته را جبران کردند، به گونه‌ای که در بهار ۱۸۱۳ ارتش ایران کمابیش نیروی پیش از جنگ اصلاندوز را به دست آورده بود... با این همه، چون انگلیسیها دیگر ادامه یافتن جنگ ایران و روسیه را برای خود سودمند نمی دیدند، ایران را وادار به صلح با روسیه کردند.^{۳۳}

ژنرال کوتلیاروسکی و علی خان (نوری)

در نوشته‌ها درباره جنگهای ایران و روسیه به نام دو تن برمی خوریم که از جهاتی چند در دو نقطه متفاوت قرار داشته‌اند و رفتار آنان تا اندازه‌ای می تواند نشان دهد که چرا ایرانیان در جنگهای خود با روسها شکست خورده‌اند: یکی کوتلیاروسکی از فرماندهان روس که در بیشتر جنگها با ایرانیان بویژه در اصلاندوز و لنکران دلاوری بی مانند از خود نشان داد و... دیگری علی خان نوری (شاطرباشی) که در جنگ لنکران تا سروکله روسها را دید، به نوشته رضاقلی خان هدایت «سرخود گرفته پای بوادی فرار» نهاد و زمینه شکست جنگجویان ایران را فراهم ساخت. زندگینامه آنان می تواند معیاری باشد برای سنجش کسانی که در جنگهای ایران و روس فرماندهی بخشی از نیروها را داشته‌اند....

در دوران قاجار و بویژه در دوران فتحعلی شاه ترتیب و قاعده‌ای برای انتخاب فرماندهان نظامی نبود و مقامات لشکری و القاب و عناوین پرطمطراق آن نیز مانند مقامات کشوری، بیشتر به وابستگان و چاپلوسان درباری داده می شد که نمونه آن انتخاب علی خان نوری شاطرباشی فتحعلی شاه به فرماندهی قلعه ارکوان بود. البته نباید ناگفته

● یکی از کارهای سرگور اوزلی سفیر انگلیس به هنگام توقف در اردوگاه آق تپه فراخواندن افسران انگلیسی از ارتش عباس میرزا بود. اوزلی با این کار می خواست هم ایرانیان را زیر فشار بگذارد تا هر چه بیشتر تسلیم نظرات او برای صلح با روسها شوند و هم جای بهانه و گله‌ای برای روسها باقی نگذارد که بگویند چرا افسران انگلیسی در ایران در برابر روسها به جنگ می پردازند، در حالی که دولت روسیه در اروپا به انگلیسیها در برابر ناپلئون کمک می کند....

دکتر جیمز کمبل نیز در یادداشتهای خود نوشته است: «مذاکرات [بین نمایندگان عباس میرزا و ژنرال ریتشچف] به یک دلیل خیلی ساده به جایی نرسید، ایرانیان آنقدر از موفقیت‌های خودشان در زمستان مغرور شده بودند که درخواستهای گزافی پیش کشیدند و روسها هم اعلام کردند به هیچ وجه چیزی را مسترد نخواهند کرد».

● سال ۱۲۲۷ ه.ق. ۱۸۱۲، با توجه به پیروزیهایی که ایرانیان در آغاز آن سال به دست آوردند و خیزشها و شورشهایی که در قفقاز در برابر روسها روی داد و سپس خطری که با تازش نیروهای فرانسه به خاک روسیه متوجه آن کشور شد، می توانست سال خوبی برای ایران باشد، اما چنین نشد و سالی پر حادثه و مصیبت بار برای کشور ایران بود. در نخستین ماههای ۱۸۱۲ روی هم رفته ایرانیان وضع بهتری داشتند و اگر با روسها صلح می کردند به احتمال زیاد می توانستند امتیازاتی به دست آورند.

گذاشت که فرماندهان میهن دوست، وظیفه شناس، دلاور و از جان گذشته در ایران کم نبوده اند که در آن دوران، خود عباس میرزا نمونه آنان است. عباس میرزا برای دفاع از میهن و آرامش و آسایش ایرانیان تا آنجا که می توانست کوشید و... خستگی ناپذیر تا هنگامی که تاب و توان داشت جنگید و سرانجام نیز در همان راه بیمار شد و جان سپرد. نمونه دیگر، حسین خان قزوینی معروف به سردار ایروان است که در دلاوری بی مانند بود، یا در رده پایتیر، میرزا احمد کاشانی برادرزاده ملک الشعرا فتحعلی شاه سرهنگ فوج ینگی مسلمان^{۳۴} بود که برخلاف علی خان، در دژ ارکوان آنقدر ایستادگی کرد تا به درجه شهادت رسید....

میرزا محمد تقی سپهر (لسان الملک) نوشته است «علی خان نوری که حافظ ارکوان بود با چند تن از سرکردگان، چون کوچ دادن ایل و رسیدن روسیان را شنیدند بی آنکه رزمی دهند از ارکوان بدر شدند».* در زیر ترجمه یادداشت جیمز کمبل درباره سرگذشت باباعلی یا علی خان فرمانده قلعه ارکوان را می آوریم و گرچه ممکن است خالی از اغراق نباشد ولی این داستان گذشته از آنکه نمونه ای از چگونگی انتخاب یک فرمانده نظامی را نشان می دهد، می تواند مبین منش و بینش پیرامونیان فتحعلی شاه و وضع چاپلوسان در دربار او نیز باشد.

«باباعلی در روزهای جوانیش یک شاطر یا شاطر یا دونده همراه پادشاه بود. روزی اعلیحضرت به شکار رفته بود و شاطر بر حسب اتفاق شعری گفت که شاه بسیار از آن خوشش آمد و برای همه بزرگان بارها آنرا می خواند. آنان هم البته با ابراز شادمانی سوگند یاد می کردند که این شعر را باید با خط طلا نوشت. وقتی شب هنگام، پادشاه به دربار بازگشت کوشید شعر را به یاد آورد اما سودی نداشت... صدراعظم را احضار کرد و چون معلوم شد که حافظه او هم مانند خودش یاری نمی کند، دیگران از اعیان و رجال، امرا و وزیرانی را که در شکار حضور داشتند احضار کرد اما عجیب بود که هیچ یک از آنان نتوانست آن یک خط شعر را که صبح همان روز همگی آنرا شاهکار بشر شمرده بودند و حتی آنرا الهام مستقیم از سوی خداوند متعال دانسته بودند به یاد آورد... اگر باباعلی (که هنگام خواندن شعر دهنه اسب شاه را در دست داشت) قدم پیش نمی گذاشت و آن شعر را کلمه به کلمه تکرار نمی کرد و مایه خرسندی و شگفتی پادشاه و درباریان نمی شد، دنیا به آخر می رسید. بی درنگ به باباعلی خلعت داده شد و او به مقام «شاطرباشی» رسید. شاطرباشی کسی است که همیشه در نزدیکی افسار اسب پادشاه قرار می گیرد و برای پیاده شدن اعلیحضرت رکاب را می گیرد و برای سرگرمی شاه لطفیه هایی درباره درباریان می گوید. روشن است که بدین سان شاطرباشی می تواند برای دوستان خود سودمند و برای دشمنانش بسی خطرناک باشد و در نتیجه همه درباریان به او احترام می گذارند و به او تملق می گویند. البته جاه طلبی که در هیچکس حتی یک شاطر حد و مرزی ندارد باعث شد که باباعلی به فکر پیروزیهای نظامی هم بیفتد و فکر کرد با مقام بالا و حافظه خوبی که دارد بایستی به مقام سرداری و فرماندهی در جنگ با روسها برسد. به نظر می آید فتحعلی شاه هم همین عقیده را داشته است، زیرا بی درنگ لقب خانی به او داده شد و علی خان به فرماندهی ارکوان دهکده ای که دارای استحکامات مهم و مشرف به گذرگاههای طالش بود گمارده شد. در این مقام او با قدرت عمل می کرد و هیچکس نمی توانست بهتر از او فرمانده باشد، تا وقتی که سروکله کوتلیاروسکی و روسها پیدا شد. او در اینجا اظهار تمایل کرد که به شغل سابق خود بازگردد. او برای حفظ خود گذرگاهها را ترک کرد و نتیجه، از دست رفتن سراسر آن ایالت (طالش) بود. پادشاه که ازین کار سخت خشمگین شده بود به دنبال شاطرباشی فرستاد و به محض رسیدن او به تهران دستور داد او را در دیگ آب جوش بیندازند، اما دلش به حال او سوخت و حیفش آمد کسی را که به آن خوبی می دویده بکشد. مجازات او را تخفیف داد و او را به مبلغی معادل ۲۰۰۰ لیره انگلیسی جریمه کرد. پس از آن نیز خلعتی به او داد و به شغل سابقش برگرداند».^{۳۵}

پ - امید به پیروزی ناپلئون در روسیه

...با آنکه ایرانیان در هر مورد تا آنجا که امکان داشت از خود نرمش نشان می‌دادند و عباس میرزا تلویحا پذیرفته بود از پس گرفتن همه سرزمینهای اشغالی و از جمله گرجستان چشم‌پوشد و تنها به پس گرفتن منطقه‌ای از قراغ بسنده کند و حتی حاضر شده بود یک نیروی پنج هزار نفری از بهترین سپاه سوار ایران را که مورد تحسین روسها بود به هزینه خود تجهیز کند و برای جنگ با نیروهای فرانسه به لهستان بفرستد و یک نیروی بیست هزار نفری را هم به هزینه روسیه و انگلیس برای جنگ با ناپلئون آماده کند، روسها حاضر به هیچ‌گونه گذشتی نبودند و گفتگوهای صلح را برپایه اصل «وضع موجود» می‌خواستند و می‌گفتند هرچا را که اشغال کرده‌اند متعلق به آنهاست و باید همچنان در تصرفشان بماند.

از سوی دیگر، پس از فراخوانده شدن افسران انگلیسی مشغول خدمت در ارتش ایران به دستور سفیر انگلیس و جلوگیری از همکاری آنان با ایرانیان در جنگ با روسها، شکست نیروهای عباس میرزا در جنگ اصلاندوز پیش آمد و سبب شد که بلندپایگان ایرانی بویژه میرزا بزرگ (قائم‌مقام) مشاور اصلی عباس میرزا نسبت به انگلیسها بیش از پیش بدبین شوند و به این نتیجه برسند که دولت انگلیس برخلاف گذشته، با دولت روسیه طرح دوستی ریخته و در برابر ناپلئون، دشمن مشترک، با روسیه همدست شده و این دو می‌خواهند ایران را فدای مقاصد و مصالح خود کنند....

با آنکه به علت شکست اصلاندوز و شکستهای بعدی روحیه عباس میرزا و تا اندازه‌ای فتحعلی‌شاه تضعیف شده بود، آنان کوشیدند با کمک دو سه افسر و ده دوازده درجه‌دار انگلیسی باقیمانده، نیروهای ایران را سامان دهند و تلفات و خسارات گذشته و سلاحهای از دست رفته را جبران کنند. با این همه، مهمترین مایه دلگرمی زمامداران ایران در آن روزها، اخبار مربوط به تازش نیروهای ناپلئون به روسیه و شکست روسها و تصرف شدن مسکو به دست نیروهای فرانسه بود که با تأخیر بسیار و اغراق‌آمیز به گوششان می‌رسید. ایرانیان می‌پنداشتند که بزودی پترزبورگ نیز به سرنوشت مسکو دچار می‌شود و روسها ناچار نیروهای خود را از قفقاز و جبهه جنگ با ایران فرامی‌خوانند و به اروپا می‌فرستند و فرصت مغتنمی برای پس گرفتن سرزمینهای ایران به دست می‌آید. گذشته از آن، ایرانیان امید داشتند که مردمان در گرجستان به علت نارضایی از روسها به خیزشهای تازه دست بزنند و روسها را بیرون کنند. در آن روزها اخبار مربوط به جنگ فرانسه و روسیه با تأخیر بسیار به ایران می‌رسید و با آنکه به هنگام شکست اصلاندوز (اول نوامبر ۱۸۱۲) نیروهای ناپلئون مسکو را ترک گفته و در پی آن متحمل شکست و تلفات بسیار شده بودند، تا اوایل سال ۱۸۱۳ هنوز شایعاتی مبنی بر پیروزی نیروهای فرانسه در ایران مایه سرور همه مخالفان روسها و انگلیسها می‌شد....^{۳۱}

از همین رو، رهبران ایران، سرخورده از انگلیسها، بار دیگر به ناپلئون رو کردند و مانند گذشته درصدد برقراری رابطه دوستانه با فرانسه برآمدند و نامه‌هایی به ناپلئون و وزیر امور خارجه او نوشتند....

سرگور اوزلی که از راه ایادی خود از توجه رهبران ایران به فرانسه آگاه شده بود... برای جلوگیری از نزدیک شدن ایران و فرانسه از پای نشست و توانست به پاره‌ای از نامه‌هایی که دولتمردان ایرانی برای ناپلئون و وزیر امور خارجه او نوشته بودند دست یابد. او در این باره گزارشی به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۸۱۲ برای وزیر امور خارجه انگلیس فرستاد. اوزلی در این گزارش اظهارنظرها و پیشنهادهایی کرده است که می‌تواند نشان دهنده دیدگاه او نسبت به ایران و ایرانیان باشد:

«تلفات و خسارات بسیار سنگینی که ایرانیان در اصلاندوز متحمل شدند، تنها ناشی از ناآگاهی خود آنان، جسارت و گستاخی، اعتماد زیاد به خویش و در نتیجه غفلتشان بوده است. اداره کننده همه عملیات و مشاور

● شکست در جنگهای اصلاندوز و لنکران روحیه ایرانیان را سخت تضعیف کرد.... سرگور اوزلی سفیر انگلیس پس از آگاهی از رویدادها در اروپا و نزدیک شدن دولتهای انگلیس و روسیه به هم، از اکتبر ۱۸۱۲ با پشتکار بسیار بر آن شد که صلحی میان ایران و روسیه برقرار کند تا روسها با خیال آسوده بتوانند نیروهای خود در جبهه ایران را برای رویارویی با ارتش ناپلئون به اروپا گسیل دارند. اختلاف نظر ایران و روسیه زیاد بود و ایرانیان بویژه میرزا بزرگ قائم‌مقام حاضر نبودند به آسانی به نظرات سفیر انگلیس تن در دهند و چشم و گوش بسته تسلیم خواست روسها شوند.

● رضا قلی‌خان هدایت می‌نویسد: از «سانحه اصلاندوز فتوری کامل امرای ایران را شامل گردید... و سانحه لنکران نیز پس از آن حادثه مزید علت» شد. به هر روی، زمامداران ایران پس از آن شکستها دل و جرأت خود را از دست دادند و به فکر صلح افتادند و در برابر پیشنهادهای نیرنگ‌آمیز و وعده‌های واهی سرگور اوزلی ایستادگی چندانی نکردند و با میانجیگری او به امضای عهدنامه ننگین گلستان تن در دادند...

● با آنکه... روحیه ایرانیان ضعیف شده بود، فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا سرگرم تقویت نیروهای خود بودند و با رسیدن دوازده هزار دست سلاح که به هند سفارش داده بودند و تولیدات کارخانه توپ‌ریزی تبریز، سلاحهای از دست رفته را جبران کردند، به گونه‌ای که در بهار ۱۸۱۳ ارتش ایران کمابیش نیروی پیش از جنگ اصلاندوز را به دست آورده بود... با این همه، چون انگلیسیها دیگر ادامه یافتن جنگ ایران و روسیه را برای خود سودمند نمی‌دیدند، ایران را وادار به صلح با روسیه کردند.

اصلی شاهزاده (عباس میرزا) یعنی میرزا بزرگ، برای آنکه مبدا حقیقت آشکار و مقصر واقعی شناخته شود، چون از خشم شاه بیمناک بود با جسارت و حق‌ناشناسی، در نامه‌ای به اعلیحضرت پادشاه تفهیم کرده که انگلیسیها (که اکنون دوست روسها هستند) باعث آن شکست بوده‌اند...

خوشبختانه اعتماد شاه به من، (هرچند به علت گزارشهایی به ظاهر موجه برای گوش یک ایرانی متلون، کمی متزلزل شده) هنوز تا اندازه‌ای پابرجاست. میرزا شفیع صدراعظم با من دوست است و میرزا ابوالحسن خان (فرستاده سابق به لندن) نسبت به مصالح انگلیس وفادار مانده است...

خیلی خوب می‌دانیم که مواد اولیه (نیروی انسانی) برای ایجاد یک ارتش کارآمد در ایران وجود دارد، همچنین دلایل متقنی داریم که بی‌افسران اروپایی، چنین ارتشی در جنگ با یک ارتش اروپایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد...

اکنون عقیده باطنی من آنست، چنانچه فقط امنیت قلمرو هند ما در نظر باشد، بهترین سیاست آنست که ایران را در وضع کنونی ضعیف و بربریت (غیرتمدن) رها سازیم تا طرح دیگری را در آنجا دنبال کنیم. قدرت ایران هیچ‌گاه نمی‌تواند به اندازه ضعفش برای ما سودمند باشد، اما دوستیش همیشه لازم است. برای تأمین این منظور (حتی اگر ناچار شویم برای دفاع از خویش خارک یا بوشهر را تصرف کنیم)، گمان می‌کنم پرداخت نصف اعانه نقدی، که بتواند چنانکه باید نقاط ضعف اخلاقی پادشاه را ارضا کند، کافی خواهد بود...^{۳۷}

با رسیدن کمابیش اخبار درباره شکست ناپلئون در روسیه به تهران، روابط سرد فتحعلی‌شاه با سفیر انگلیس در ظاهر تا اندازه‌ای بهبود یافت و دولتمردان ایرانی و سرگور اوزلی نسبت به یکدیگر رفتار باصطلاح کجدار و مریز در پیش گرفتند و در انتظار روشن شدن اوضاع سیاسی در اروپا نشستند.

اوزلی در گزارش مورخ ۱۶ ژانویه ۱۸۱۳ خود به لرد کسلری وزیر امور خارجه انگلیس می‌نویسد:^{۳۸}
«میرزا بزرگ قائم‌مقام برای آنکه به اتهام خیانت نظامیان و مرییان انگلیسی در قضیه اصلاندوز قوت بخشد به شاهزاده عباس‌میرزا سفارش کرده بود که افسران و درجه‌داران انگلیسی را از خدمت برکنار کند... از آنجا که تهمت خیانت اهانتی به نام انگلیس و انگلیسی است، اطمینان دارم جنابعالی مرا محق می‌دانید که هرچند برای مدتی کوتاه کمک مالی به دولت ایران را قطع کنم... من یقین دارم که فرانسویها ایرانیان را به قطع رابطه با انگلیس تشویق می‌کرده‌اند، اما... در شرفیابی اخیر به حضور شاه، اعلیحضرت می‌گفت که من به دولت انگلیس و الاحضرت نایب‌السلطنه انگلیس بنویسم که شاه به هرچه مقدس است سوگند خورده همواره به تعهداتی که در برابر دولت انگلستان دارد وفادار بماند... شاه ایران اکیدا به من دستور داده است که به هر شیوه که لازم باشد ارتش ایران را سروسامان دهم و انضباط بخشم، به ساخت دژهای نظامی اقدام کنم، و خلاصه چنان کنم که گویی اینجا میهن خود من است... از دید من این تغییر رفتار ناگهانی شاه را به هیچ چیز نمی‌توان حمل کرد، جز رسیدن خبر شکست فرانسویان در روسیه به گوش وی...»^{۳۹}

سرگور اوزلی در گزارش دیگری به وزیر امور خارجه انگلیس می‌نویسد:

«چون عقیده پیدا کرده‌ام که انگیزه ادامه دادن جنگ با روسیه (هرچند پست و نکوهیده)... دریافت مبلغ دویست هزار تومان اعانه نقدی است... به شاه تفهیم کردم، هرگاه روسها شرایط منصفانه و عادلانه‌ای پیشنهاد کنند،

امکان دارد اگر دولت انگلیس متوجه علت خودداری ایران از پذیرش آن بشود، این موضوع مجوزی برای پرداخت نکردن اعانه نقدی باشد، زیرا... این اعانه نقدی برای فراهم کردن در دسر برای دشمنان ماست، نه دوستان ما».^{۴۰}

هموار شدن زمینه امضای عهدنامه صلح

فتحعلی شاه پس از سالها درگیری با روسیه و دیدن رویدادهایی ناگوار، سرانجام دریافت که پیروزی نهایی نیروهای منظم و نامنظم او بر نیروهای آموزش دیده روسیه مقدور نیست و در جنگ اصلاندوز (۱۸۳۰) اکتبر ۱۸۱۲) نیز دیده بود که نیروی پنج هزار نفری عباس میرزا که بهترین نیروهای او را تشکیل می دادند چگونه از یک نیروی کوچک روسی شکست خوردند و متحمل تلفات جبرانناپذیر شدند. پیش از آن نیز دیده بود که ترکهای عثمانی پس از شش هفت سال جنگ با روسها ناچار با انعقاد عهدنامه بخارست در ۲۸ ماه مه ۱۸۱۲ و تسلیم بسارایی به روسیه به نیرومندی و پیروزی روسها اذعان کرده بودند. رسیدن خبر شکست نیروهای ناپلئون در روسیه که در پاییز و زمستان ۱۸۱۲ روی داد و شکست بعدی ناپلئون... در برابر کشورهای بزرگ اروپایی (روس و اطریش و پروس و انگلیس) در اوت ۱۸۱۳... که به اشغال پاریس انجامید، همه امیدهای زمامداران ایران به دریافت هرگونه کمک از فرانسویها را مبدل به یأس کرده بود.

گذشته از اینها و گرفتاریهای داخلی از جمله سرکشی و نافرمانی شماری از خانهای خراسان، بخشهای خاوری ایران نیز به تحریک روسها از سوی ترکمنها به خطر افتاده بود.

... سفیر انگلیس با تهدید به قطع دویست هزار تومان کمک نقدی سالانه انگلیس به ایران و پس گرفتن کمکهای مالی سابق، فتحعلی شاه را وادار کرد تسلیم نظراتش شود و موافقت کند که سفیر انگلیس همچنان به میانجیگری و مذاکره با ژنرال ریشچف برای برقراری صلح میان ایران و روسیه ادامه دهد...

در چنین وضعی، فتحعلی شاه با وسوسه های سرگور اوزلی سفیر انگلیس متقاعد شد که با روسها عهدنامه ای مقدماتی ببندد مشروط بر آنکه در آن، ماده ای مبنی بر تعهد دولت انگلیس به جلب موافقت امپراتور روسیه برای پس دادن دست کم بخشی از ایالات تصرف شده ایران گنجانده شود. گذشته از آن تا هنگامی که ایالات ایران بازگردانده نشده، اعانه نقدی (سالی دویست هزار تومان) از طرف انگلستان همچنان به ایران پرداخت شود و سرگور اوزلی همراه سفیر ایران به پترزبورگ برود و با کمک سفیر انگلیس در روسیه اقدامات لازم را برای جلب موافقت امپراتور روسیه به عمل آورد و زمینه امضا شدن پیمان نهایی صلح میان دو کشور را فراهم سازد....

جزئیات مذاکراتی که به متقاعد شدن فتحعلی شاه انجامیده در دسترس نیست و شاید هم همه آنها در جایی ثبت نشده باشد؛ ولی برپایه کلیاتی که در نامه ها و گزارشهای سرگور اوزلی و دیگران آمده و شیوه اجرای وعده هایی که داده شده بود، می توان گفت که همه جز نیرنگ برای فریب دادن زمامداران ساده لوح و ناآگاه ایران چیز دیگری نبوده است.^{۴۱}

۱- اختلاف نظر ایران و روسیه

... سفیر انگلیس با تهدید به قطع دویست هزار تومان کمک نقدی سالانه انگلیس به ایران و پس گرفتن کمکهای مالی سابق، فتحعلی شاه را وادار کرد تسلیم نظراتش شود و موافقت کند که سفیر انگلیس همچنان به میانجیگری و مذاکره با ژنرال ریشچف برای برقراری صلح میان ایران و روسیه ادامه دهد....

● در نوشته ها درباره جنگهای ایران و روسیه به نام دو تن برمی خوریم که از جهاتی چند در دو نقطه متفاوت قرار داشته اند و رفتار آنان تا اندازه ای می تواند نشان دهد که چرا ایرانیان در جنگهای خود با روسها شکست خورده اند: یکی کوتلیاروسکی از فرماندهان روس که در بیشتر جنگها با ایرانیان بویژه در اصلاندوز و لنکران دلاوری بی مانند از خود نشان داد و... دیگری علی خان نوری (شاطرباشی) که در جنگ لنکران تا سروکله روسها را دید، به نوشته رضاقلی خان هدایت «سر خود گرفته پای بوادی فرار» نهاد و زمینه شکست جنگجویان ایران را فراهم ساخت. زندگینامه آنان می تواند معیاری باشد برای سنجش کسانی که در جنگهای ایران و روس فرماندهی بخشی از نیروها را داشته اند....

● در دوران قاجار و بویژه در دوران فتحعلی شاه ترتیب و قاعده‌ای برای انتخاب فرماندهان نظامی نبود و مقامات لشکری و القاب و عناوین پرطمطراق آن نیز مانند مقامات کشوری، بیشتر به وابستگان و چاپلوسان درباری داده می‌شد که نمونه آن انتخاب علی‌خان نوری شاطرباشی فتحعلی‌شاه به فرماندهی قلعه ارکوان بود. میرزا محمد تقی سپهر (لسان‌الملک) نوشته است «علی‌خان نوری که حافظ ارکوان بود با چند تن از سرکردگان، چون کوچ دادن ایل و رسیدن روسیان را شنیدند بی‌آنکه رزمی دهند از ارکوان بدر شدند».

فتحعلی‌شاه در برابر اصرار سفیر انگلیس برای صلح برپایه شروط روسها می‌گفت موافقت با چنان صلحی جز بدنامی و محروم شدن از دویست هزار تومان اعانه نقدی انگلیس که در آن هنگام برای او مبلغ هنگفتی تلقی می‌شد، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

به نوشته اوزلی،

«شاه صادقانه و صریح می‌گفت ترجیح می‌دهد در نتیجه تاخت‌وتاز روسها، اتباعش خسارات جزیی تحمل کنند... ولی کمک نقدی انگلیس را از دست ندهد و صلح خفت‌بار برپایه «وضع موجود» را پس از ده دوازده سال جنگ... نپذیرد.»^{۴۲}

علت ناکامی و شکست کامل من در میانجیگری و برقراری صلح در ۱۸۱۲، بی‌میلی نمایندگان نظامی روسیه بود که در آن هنگام و همیشه برای صلح با ایران نشان می‌دادند. سرسختی روسها در پافشاری بر اصل «وضع موجود» و مخالفت با آن در ایران، مرا متقاعد کرده بود که هیچ اقدامی جز فرستادن هیأتی از ایران به پترزبورگ و درخواست خصوصی شاه از امپراتور (روسیه) یا دخالت جدی دولت انگلستان به نتیجه نخواهد رسید. اما مقامات روسی در گرجستان چون گمان می‌بردند که نتیجه احتمالی اعزام هیأت نمایندگی ایران به پترزبورگ صلح باشد، از دادن اجازه ورود ایرانیان به قلمرو روسیه با قاطعیت خودداری می‌کردند...

در اوایل سال ۱۸۱۳ من (سرگور اوزلی) موافقت شاه را برای متارکه جنگ به مدت دوازده ماه جلب کردم که نماینده مختار روسیه آنرا نپذیرفت ولی... به من اطمینان داد اگر ایرانیان در نخستین مرحله طبق شروط امپراتور صلح کنند، امپراتور بعنوان گذشت و جوانمردی با میانجیگری شخص من، وقتی سفیری از سوی ایران وارد پترزبورگ شود، بخشی از سرزمینهای تصرف شده را پس خواهد داد، درحالی‌که در زمان جنگ با چنان درخواستی موافقت نخواهد کرد.

چون این اظهار اطمینان با شخصیت و ویژگیهای امپراتور کاملاً تطبیق می‌کرد وظیفه خود دانستم که رضایت شاه را برای پذیرش شرط «وضع موجود» جلب کنم به این امید که سرانجام به‌گونه‌ای که در نامه رتیشچف وعده داده شده بود استرداد اراضی صورت گیرد...^{۴۳}

بدین‌سان، ایرانیان کمابیش با پیشنهادهای روسها یعنی متارکه جنگ به مدت پنجاه روز و بسته شدن یک عهدنامه مقدماتی برپایه اصل «وضع موجود» موافقت کردند به شرطی که برای بازگشت بخشی از سرزمینهای ایران تضمین‌هایی داده شود.»^{۴۴}

۲- عهدنامه سفیر انگلیس درباره پس داده شدن سرزمینهای اشغال شده

... سفیر انگلیس می‌کوشید ایران و روسیه را به هم نزدیک کند و عقیده داشت که زمینه مذاکره برای تأمین نظر زمامداران ایران و بازگشت بخشی از سرزمینهای اشغال شده که باعث حفظ آبروی شاه می‌شود، در پترزبورگ پایتخت روسیه مساعدتر است. از این‌رو اصرار داشت که هیأتی از ایران به پترزبورگ برود و با میانجیگری سفیر انگلیس در آنجا گفتگوهایی به‌عمل آید و عهدنامه‌ای به امضا برسد. با آنکه زمامداران ایران با این نظر موافق بودند و از پیشنهاد سفیر انگلیس استقبال می‌کردند، ژنرال رتیشچف آن پیشنهاد را نپذیرفت و از دادن اجازه عبور به یک هیأت ایرانی برای رفتن به پترزبورگ سخت مخالفت کرد. روسها بر آن بودند که رفتن یک هیأت ایرانی به پترزبورگ و چه بسا پس داده شدن بخشی از سرزمینها با میانجیگری انگلیسیها، هرچند کوچک و ناچیز باشد، مایه بالا رفتن اعتبار دولت انگلیس در ایران خواهد شد. ژنرال رتیشچف گذشته از آنکه نمی‌خواست بی‌آگاهی و دخالت خودش عهدنامه‌ای در پترزبورگ بسته شود، می‌دانست که «رومیانفس» صدراعظم روسیه نیز با دخالت

انگلیسیها مخالف است.^{۴۵}

رتیشچف می‌گفت چنانچه ایرانیان طبق نظر امپراتور یک عهدنامه مقدماتی امضاء کنند، پس از برقراری صلح، با فرستادن نماینده‌ای به پایتخت روسیه به توصیه خود او خواهند توانست از گذشت و جوانمردی امپراتور برخوردار شوند و بخشی از سرزمینها را پس بگیرند، ولی درحالت جنگ تأمین این نظر مقدور نیست.... سرانجام با اصرار اوزلی فتحعلی‌شاه «رضایت داد عهدنامه‌ای مقدماتی توسط نماینده مختارش درست برپایه شروطی که امپراتور مقرر داشته بود بسته شود ولی یک ماده جداگانه از سوی نماینده مختار روسیه (ژنرال رتیشچف) مبنی بر اظهار امیدواری برای بازگشت سرزمینها و وعده اعمال نفوذ و کمک خودش هم به آن افزوده شود».^{۴۶}

از آنجا که متن چنین ماده‌ای به‌گونه‌ای که زمامداران ایران خواهان آن بودند با نظر دولتمردان روسیه تفاوت کلی داشت، اوزلی کوشید با بی‌اهمیت جلوه دادن موضوع، تهیه آنرا به بعد موکول کند و به عهده نمایندگان مختار دوطرف بگذارد.

روش اوزلی سفیر انگلیس در میانجیگری میان ایران و روسیه برسرهم چنین بود که در هر مورد پس از به‌دست آوردن موافقت فتحعلی‌شاه یا عباس‌میرزا با کلیات، برای آنکه حرف و حدیث یا بهانه‌ای پیش نیاید، می‌کوشید آنرا پذیرفته شده و تحقق یافته بنمایاند و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد و هرگاه نیز به مشکلی برمی‌خورد، با کسب موافقت به‌صورت کلی تعیین جزییات را به بعد موکول کرد.

پیش از آن، هرگاه درباره متارکه جنگ یا بسته شدن احتمالی عهدنامه‌ای با روسیه، گفتگویی به میان می‌آمد، میرزابزرگ قائم‌مقام نمایندگی ایران را داشت، ولی در این مورد به سعایت سرگور اوزلی به بهانه آنکه میرزابزرگ مخالف صلح با روسیه است، او کنار گذاشته شد و به سفارش سفیر انگلیس، میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بعنوان نماینده ایران برای گفتگو با ژنرال رتیشچف انتخاب شد. محل گفتگوها دهکده گلستان در شمال قراباغ تعیین شد. پافشاری اوزلی بر انتخاب میرزا ابوالحسن‌خان از آن‌رو بود که می‌خواست نفوذ انگلیس در گفتگوهای صلح مشخص و از پیشرفت کار به گونه دلخواه مطمئن باشد....^{۴۷}

هنگامی که سرگور اوزلی همراه جیمز موریه در اردوگاه چمن‌اوجان به‌منظور گرفتن اختیارنامه برای میرزا ابوالحسن‌خان نزد فتحعلی‌شاه رفت، مشکل تازه‌ای که اوزلی مایه آنرا وسوسه‌های میرزابزرگ در گوش فتحعلی‌شاه می‌دانست، پیدا شد و آن تردید در این‌باره بود که آیا دریافت اعانه مالی انگلیس (سالانه مبلغ دو بیست هزار تومان) تا هنگام امضای عهدنامه صلح با روسیه است یا تا زمان پس گرفتن سرزمینهای ایران.... فتحعلی‌شاه می‌خواست مطمئن شود تا زمانی که سرزمینهای ایران برگردانده نشده، دولت انگلیس همچنان اعانه مالی را پرداخت خواهد کرد و از این‌رو می‌بایست در این‌باره تعهدنامه‌ای داده شود. چون شاه دادن اختیارنامه به میرزا ابوالحسن‌خان را موکول به دریافت چنان تعهدنامه‌ای می‌کرد اوزلی ناچار شد آنرا بپذیرد....

این نکته را نباید ناگفته گذاشت که اصرار فتحعلی‌شاه بر گرفتن التزام نامه برای دریافت مبلغ دو بیست هزار تومان اعانه نقدی، با وجود پول‌دوستی او، تنها جنبه مادی نداشت بلکه تعهدنامه درواقع تضمینی برای اقدام از سوی دولت انگلیس به‌منظور تأمین خواسته‌های ایران بود....

در روزهایی که اوزلی در تبریز در انتظار دریافت خبر امضا شدن پیمان گلستان به سر می‌برد، با فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا نیز تماس خود را حفظ می‌کرد و... پیوسته به آنان می‌گفت که در هر حال صلح بهتر از جنگ است.

سرگور اوزلی می‌نویسد:

«در زمانی که مذاکرات ژنرال رتیشچف و میرزا ابوالحسن‌خان ادامه داشت، در نتیجه گفته‌های میرزا بزرگ

● فرماندهان میهن‌دوست، وظیفه‌شناس، دلاور و از جان گذشته در ایران کم نبوده‌اند که در آن دوران، خود عباس‌میرزا نمونه آنان است. عباس‌میرزا برای دفاع از میهن و آرامش و آسایش ایرانیان تا آنجا که می‌توانست کوشید و... خستگی‌ناپذیر تا هنگامی که تاب و توان داشت جنگید و سرانجام نیز در همان راه بیمار شد و جان سپرد. نمونه دیگر، حسین‌خان قزوینی معروف به سردار ایروان است که در دلاوری بی‌مانند بود، یا در رده پایتتر، میرزا احمد کاشانی برادرزاده ملک‌الشعرا فتحعلی‌شاه سرهنگ فوج‌پنکی مسلمان بود که برخلاف علی‌خان، در دژ ارکوان آنقدر ایستادگی کرد تا به درجه شهادت رسید.

● پس از فراخوانده شدن افسران انگلیسی مشغول خدمت در ارتش ایران به دستور سفیر انگلیس و جلوگیری از همکاری آنان با ایرانیان در جنگ با روسها، شکست نیروهای عباس میرزا در جنگ اصلاندوز پیش آمد و سبب شد که بلندپایگان ایرانی بویژه میرزا بزرگ (قائم مقام) مشاور اصلی عباس میرزا نسبت به انگلیسیها بیش از پیش بدبین شوند و به این نتیجه برسند که دولت انگلیس برخلاف گذشته، با دولت روسیه طرح دوستی ریخته و در برابر ناپلئون، دشمن مشترک، با روسیه همدست شده و این دو می خواهند ایران را فدای مقاصد و مصالح خود کنند.

(قائم مقام) درباره شیوه اجرای مفاد عهدنامه میان دولتهای روسیه و عثمانی، بدگمانی پادشاه برانگیخته شده بود. بعد از توافق بین آن دو کشور (روسیه و عثمانی) هرچند دژ گوریل در ایمرت (در گرجستان) برپایه عهدنامه امضا شده به عثمانی واگذار شده بود، ولی دولت روسیه با پیمان شکنی از واگذاری آن خودداری می کرد. شاه با اشاره به این مورد می گفت اگر امپراتور پس از بسته شدن پیمان صلح از پس دادن دژی که می بایست واگذار کند خودداری می کند، چه اطمینانی می تواند باشد سرزمینهایی که نامشان در پیمان نیامده و تنها نماینده مختار روسیه (ژنرال رتیشچف) وعده های خوشایند داده است پس داده شود؟ من تا آنجا که توانستم تقصیر این کار زشت را به گردن مأموران اعلیحضرت امپراتور انداختم و گفتم که من از منش بزرگوارانه مشهور امپراتور همه گونه امیدواری دارم و از این دست چیزها. نیز افزودم که در هر حال اگر تصویب پیمان (خواه با پس دادن ایالات یا بی آن) صورت نپذیرد، او (شاه) می تواند جنگ را از سر بگیرد، ولی ارزش دارد که پایان دادن به دشمنی ها آزمایش شود، بویژه که او با این کار زبانی نمی بیند زیرا من به پرداخت کمک نقدی ادامه خواهم داد تا زمانی که او پیمان را تصویب کند یا نپذیرد.^{۴۸}

۳- گفتگوها و امضا شدن پیمان در روستای گلستان

با آنکه کلیات پیمان مقدماتی برپایه شروط امپراتور روسیه تهیه شده و مورد توافق قرار گرفته بود، معهذا برخی نکته ها در متن آن نیاز به جرح و تعدیل داشت و میرزا ابوالحسن خان با وجود داشتن اختیارنامه کامل از سوی فتحعلی شاه می خواست نظر عباس میرزا و چه بسا مشاور او یعنی میرزا بزرگ (قائم مقام) را هم پیش از امضا بدانند....

مهمترین مشکلات درباره مرزها و حق انحصاری روسها برای داشتن کشتی جنگی در دریای خزر و تعهدنامه ژنرال رتیشچف برای پس داده شدن بخشی از سرزمینها بود....

هنگامی که عباس میرزا درباره حق انحصاری روسیه در داشتن کشتی جنگی در دریای خزر پرسید با وجود قراری که پیشتر در مورد ساخت کشتی جنگی و ایجاد نیروی دریایی برای ایران در دریای خزر گذاشته شده بود، چرا بی آگاهی دولت ایران موضوع منتفی شده است و به سخن دیگر چرا ایران را از حق داشتن کشتی جنگی در دریای خزر محروم کرده اند؟^{۴۹} او زلی نامه ای به خط خود به عباس میرزا نوشت که در آن آمده بود:

«.... در خصوص کشتی نساختن، چون پیشتر در این خصوص اظهاری نکرده بودند و شاهنشاه هم در این امر هیچ نفروموده بودند نمی دانم چه عرض کنم...»

«... فی الحقیقه دولتی که می خواهد کشتی جنگی بسازد لامحاله می باید که اول ده بیست سال کشتی تجارتنی بسازد و آمد و رفت علم کشتی رانی و کشتی سازی بیاموزد و سپس شروع به کشتی سازی بجهت جنگ نماید...» او زلی در این نامه با سفسطه و مغلظه ایرادها و سختگیریها را به گردن ژنرال رتیشچف انداخت و اظهار امیدواری کرد که هنگام رفتن به سن پترزبورگ تلافی این سختگیریها بشود و کار بر وفق مراد به پایان برسد.^{۵۰}

موضوع مهم دیگر، متن تعهدنامه ای بود که طبق وعده های او زلی سفیر انگلیس، به موجب آن ژنرال رتیشچف نماینده روسیه می بایست به روشنی متعهد شود که در مورد پس داده شدن دست کم بخشی از سرزمینهای ایران نزد امپراتور روسیه وساطت کند. اما ژنرال مزبور به بهانه های گوناگون از دادن چنان تعهدنامه ای یا گنجاندن آن در پیمان سر باز زد و تنها حاضر شد شرح مبهم و نارسایی در زیر پیمان بنویسد که بیشتر جنبه فریب داشت. وقتی



نقاشی تمام قد عباس میرزا ولیعهد منسوب به مهرعلی حوالی سال‌های ۱۵ - ۱۸۱۰ موزه ارمنستان - سن پترزبورگ

عباس میرزا درباره آن کتبی از سفیر انگلیس که میانجی بود پرسید، اوزلی باز به مغلطه متوسل شد و در نامه‌ای به عباس میرزا گفت با آنکه سردار روس (ژنرال رتیشچف) در آغاز موضوع را پذیرفته بوده، اکنون می‌گوید چنان تعهدی برخلاف اصل «وضع موجود» است و نمی‌تواند آنرا قبول کند....

اوزلی افزود با توجه به تعهدنامه خودش مبنی بر پرداخت کمک نقدی از سوی انگلیس تا هنگام پس داده شدن سرزمینها، دیگر «شرط علاحدۀ» ژنرال رتیشچف «اگر بالکل ترک گردد هم عیب و نقص ندارد» و همچنین اگر «اسم استرداد ولایات» نیز در آن ذکر نشده، دارای اهمیت نیست زیرا «بر همه عالم مشخص است که مطالبی که دولت ایران از دولت روسیه داشته باشد سواى استرداد ولایات چیز دیگر نمی‌تواند بشود» و «بعد از مصالحه نمودن می‌تواند توقع پس گرفتن ولایات را نماید» و به هر حال «بهجت این شرط علاحدۀ اراده صلح را بجنگ تبدیل نمودن صلاح نمی‌بینم، دیگر نواب والا اختیار دارد».^{۵۱}

اوزلی در این نامه چند بار تأکید می‌کند که صلح کردن به از جنگ است.

درباره مرزها بویژه در ناحیه طالش که بیشتر مطالب تنظیم شده به سود روسها بود ایرادهای میرزا ابوالحسن خان تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی به عمل آمد.

موضوع شناسایی رسمی فتحعلی‌شاه بعنوان شاه ایران که روسها اصرار داشتند در پیمان گنجانده شود با مخالفت نماینده ایران روبه‌رو شد. میرزا ابوالحسن خان... می‌گفت اینکه در عهدنامه که از او بعنوان پادشاه نام برده شده، کفایت می‌کند و دیگر نیازی به تأیید روسها نیست.

پیشنهاد دیگر روسها مبنی بر پشتیبانی از عباس میرزا برای رسیدن به ولیعهدی ایران نیز پذیرفته نشد، زیرا گفته می‌شد که فتحعلی‌شاه نمی‌خواهد آشکارا با دادن عنوان ولیعهدی به عباس میرزا مایه برآشفستگی دیگر پسران خود شود و کفایت تنها اشاره شود هر کس را که فتحعلی‌شاه برای جانشینی خود برگزیند، در صورت لزوم روسیه از او پشتیبانی کند.^{۵۲}

هرچند عباس میرزا در عمل مقام ولیعهدی داشت و کمابیش همگان او را بعنوان نایب‌السلطنه می‌شناختند ولی ممکن است این پرسش پیش آید که چرا فتحعلی‌شاه نمی‌خواست او را آشکارا و رسمی ولیعهد و جانشین خود اعلام کند. سرگور اوزلی سفیر انگلیس می‌گوید از هنگام آمدن به ایران همواره در این فکر بوده است که برای حفظ نفوذ مستمر انگلیس در ایران باید هرچه بیشتر عباس میرزا را تقویت کرد و از همین‌رو می‌کوشید او را طرف عهدنامه‌ای قرار دهد که می‌بایست میان ایران و انگلیس بسته شود.^{۵۳} اما «شاه می‌گفت هفت پسر او حکومت ایالات

● سرگور اوزلی در گزارشی به وزیر امور خارجه انگلیس: خوشبختانه اعتماد شاه به من، (هرچند به علت گزارشهایی به ظاهر موجه برای گوش یک ایرانی متلون، کمی متزلزل شده) هنوز تا اندازه‌ای پابرجاست. میرزا شفیع صدراعظم با من دوست است و میرزا ابوالحسن خان (فرستاده سابق به لندن) نسبت به مصالح انگلیس وفادار مانده است....

خیلی خوب می‌دانیم که مواد اولیه (نیروی انسانی) برای ایجاد یک ارتش کارآمد در ایران وجود دارد، همچنین دلایل متقنی داریم که بی‌افسران اروپایی، چنین ارتشی در جنگ با یک ارتش اروپایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

● سرگوراوزلی: چنانچه فقط امنیت قلمرو هند ما در نظر باشد، بهترین سیاست آنست که ایران را در وضع کنونی ضعف و بربریت (غیرمتمدن) رها سازیم تا طرح دیگری را در آنجا دنبال کنیم. قدرت ایران هیچ‌گاه نمی‌تواند به اندازه ضعفش برای ما سودمند باشد، اما دوستیش همیشه لازم است. برای تأمین این منظور (حتی اگر ناچار شویم برای دفاع از خویش خارک یا بوشهر را تصرف کنیم)، گمان می‌کنم پرداخت نصف اعانه نقدی، که بتواند چنان‌که باید نقاط ضعف اخلاقی پادشاه را ارضا کند، کافی خواهد بود.

سرحدی را دارند و برای آنکه آنان را وادار کند قلمرو ایران را در سرزمینهای مجاور محدودهٔ حکومت خود توسعه دهند^{۵۵}، او هر یک را امیدوار ساخته که بسته به کوشش و موفقیتشان ممکن است ولیعهد شوند، و بنابراین جانبداری او از عباس میرزا (هرچند که او امیدوار است و می‌خواهد عباس میرزا ولیعهد او باشد) همه نظرات و طرحهای او را درباره توسعه سرزمینها خنثی خواهد کرد^{۵۵}.

سرانجام متن پیمان که روسها تهیه کرده بودند با اندک اصلاحاتی برای امضا آماده شد. مقدمه این پیمان ساده و برخلاف مقدمه عهدنامه‌های پیشین و نامه‌های سیاسی در ایران آنروز خالی از عبارات منشیانه و لاطیالات و تعریفهای خسته‌کننده بود. مشکل بزرگ در تهیه متن فارسی، یافتن معادل واژه‌ها و عباراتی بود که تا آن روزها در زبان فارسی متداول نشده بود و می‌بایست از زبان روسی ترجمه شود مانند اصطلاحات مربوط به نشان و درجه و مقامات نظامی و دیپلماتیک و... هنگامی که پس از نام ژنرال رتیشچف، فرمانده کل ارتش روسیه در گرجستان، مقامات و درجات و نشانهای او را ذکر کردند به گفتهٔ جیمز موریه برای آنکه نماینده ایران از لحاظ برخورداری از امتیازات، مقامش کمتر از مقام نماینده روسیه نباشد، پس از سردرگمی، با نوشتن این عبارت برای میرزا ابوالحسن خان، «صاحب عطایای خاص پادشاهی از خنجر و کارد و شمشیر مرصع و استعمال ملبوس ترمه»، به ظاهر او را همپایه ژنرال رتیشچف قرار دادند^{۵۶}.

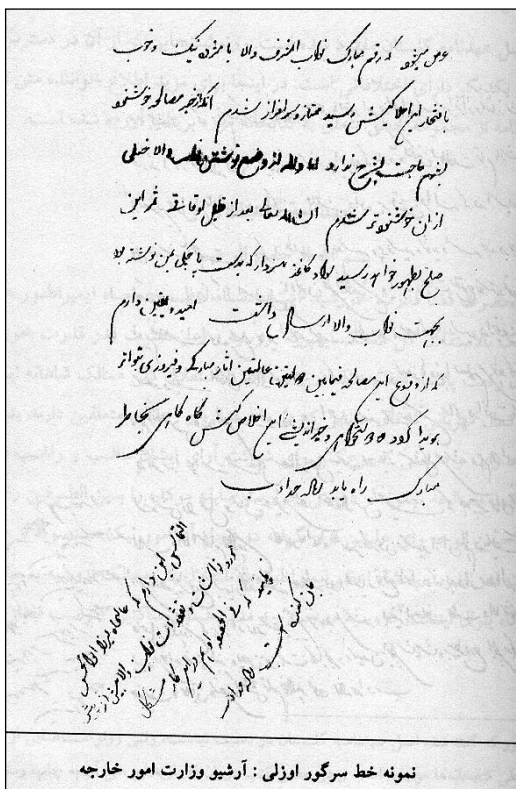
سرانجام نماینده ایران در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ (۱۲/۲۴ اکتبر ۱۸۱۳) عهدنامهٔ مقدماتی را که بعدها به پیمان گلستان

معروف شد امضا کرد و روز بعد نیز با چانه‌زدنهای بسیار تعهدنامه مبهمی از طرف ژنرال رتیشچف تهیه و در زیر پیمان گنجانده شد^{۵۷} و به امضای دو طرف رسید و بدین سان به گفتهٔ سرهارفورد جونز وزیرمختار پیشین انگلیس در ایران (سلف سرگور اوزلی) «دولت ایران را با حضور سفیر پادشاه انگلیس دست و پا بسته تحویل روسها دادند»^{۵۸}.

پس از امضا شدن پیمان گلستان... اوزلی... نامه‌ای با خط خود به عباس میرزا نوشت و در آن اظهار امیدواری کرد که «بعد از قلیل اوقاتی ثمر این صلح به ظهور خواهد رسید» و نیز سفارش کرد میرزا ابوالحسن خان مورد نوازش قرار گیرد^{۵۹}.

۴- متن عهدنامه گلستان

اصل پیمان گلستان دردست نیست. رونوشتهایی هم که از آن در مجموعه خطی کتابخانه‌ها موجود است و در برخی کتابهای دوران قاجار چاپ شده است، با یکدیگر اختلافهایی دارد. بنابراین در اینجا متن موجود در مجموعه خطی کتابخانه موزهٔ بریتانیا مورد استفاده قرار گرفته و اسامی لاتین در حواشی آن نیز از روی حواشی متن مندرج



نمونه خط سرگور اوزلی: آرشیو وزارت امور خارجه

در کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، نوشته سعید نفیسی (جلد یکم، ص ۲۵۴) تصحیح شده است. پیمان گلستان یک مقدمه و ۱۶ فصل دارد. در مقدمه آمده است که... گرجستان ناظم امور و مصالح شهری و ولایت غروزی و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمام ثغور و سرحدات این حدودات و سامان امر فرمای عساکر سفاین بحر خضر، صاحب حمایل الکسندر نیوسکی و حمایل مرتبه اولین انای، مرتبه دار رابع عسکریه مقتدره حضرت گیورگی، صاحب شمشیر طلا المرقوم به جهت رشادت و بهادری نیکولای ردیشچوف اختیار کلی عطا شده و اعلیحضرت قدر قدرت والا رتبت پادشاه اعظم مالک بالاستقلال ممالک ایران هم عالیجاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مامور دولتین روم و انگلیس بوده عمده الامراء و الاعیان مقرب درگاه ذیشان و محرم اسرار نهران و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دویم آن شوکت صاحب عطایای خاص پادشاهی از خنجر و کارد و شمشیر مرصع و استعمال ملبوس ترمه میرزا ابوالحسن خان را در آن کار مختار کل نموده اند حال در معسکر روسیه در رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایات قراباغ ملاقات و جمعیت نمودند، بعد از ابراز و مبادله متمسک مأموریت و اختیار کلی خود بر یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلقه به مصالحه مبارکه به نام نامی پادشاهان عظام قرار و به موجب اختیار نامجات «طرفین قیود و فصول مرقومه ذیل را الی الابد مقبول و مستصوب و استمرار می داریم».

فصل اول - بعد از این، امور جنگ و دشمنی... به موجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکید و دوستی وفاق شدید در بین اعلیحضرت خورشید رایت شاه (کذا) والاشوکت ایمپراطور اکرم مالک بالاستقلال کل ممالک اروسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و وارث و ولیعهدان عظام و میانه دولتین علیتین فخام ایشان پایدار و مسلوک خواهد بود.

فصل دویم - چون پیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا در بین دولتین علیتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطوسکو ادپرزنتم^{۱۱} یعنی طرفین در هر وضع و حالی که الی قرارداد مصالحه الحاله بوده است از آنقرار باقی و تمامی الکا^{۱۲} و ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت ضبط و تصرف هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران به موجب خط مرقومه ذیل سنور^{۱۳} و سرحدات مستقر و تعیین گردید.

از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط درست^{۱۴} از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای و از طرف راست رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود و سامان ولایات قراباغ و نخجوان از بالای کوههای پنبک (پمبک) و الی گز بدره الی گز می رسد و در آنجا سرحدات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز (؟) رسدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه هم حدود قزاق و شمس الدین لوراتا مکان ایشک میدان تشخیص و منفصل می سازد و از ایشک میدان نیز از بالای سر کوههای طرف راست طرق و رودخانه های حمزه چمن و از سر کوههای پنبک الی گوشه حدود و محال شوره گل (شوراگل) و از گوشه شوره گل از بالای کوه برف دار الی گز و اکد گذشته

● فتحعلی شاه پس از سالها درگیری با روسیه و دیدن رویدادهایی ناگوار، سرانجام دریافت که پیروزی نهایی نیروهای منظم و نامنظم او بر نیروهای آموزش دیده روسیه مقدور نیست و در جنگ اصلاندوز (۱۸/۳۰ اکتبر ۱۸۱۲) نیز دیده بود که نیروی پنج هزار نفری عباس میرزا که بهترین نیروهای او را تشکیل می دادند چگونه از یک نیروی کوچک روسی شکست خوردند و متحمل تلفات جبرانناپذیر شدند. گذشته از اینها و گرفتاریهای داخلی از جمله سرکشی و نافرمانی شماری از خانهای خراسان، بخشهای خاوری ایران نیز به تحریک روسها از سوی ترکمنها به خطر افتاده بود. در چنین وضعی، با وسوسه های سرگور اوزلی سفیر انگلیس متقاعد شد که با روسها عهدنامه ای مقدماتی ببندد مشروط بر آنکه در آن، ماده ای مبنی بر تعهد دولت انگلیس به جلب موافقت امپراتور روسیه برای پس دادن دست کم بخشی از ایالات تصرف شده ایران گنجانده شود. گذشته از آن تا هنگامی که ایالات ایران بازگردانده نشده، اعانه نقدی (سالی دویست هزار تومان) از طرف انگلستان همچنان به ایران پرداخت شود.

● به نوشته اوزلی، «شاه صادقانه و صریح می‌گفت ترجیح می‌دهد در نتیجه تاخت و تاز روسها، اتباعش خسارات جزئی تحمل کنند... ولی کمک نقدی انگلیس را از دست ندهد و صلح خفت‌بار برپایه «وضع موجود» را پس از ده دوازده سال جنگ... نپذیرد.»

● روش اوزلی سفیر انگلیس در میانجیگری میان ایران و روسیه بر سر هم چنین بود که در هر مورد پس از به دست آوردن موافقت فتحعلی‌شاه یا عباس‌میرزا با کلیات، برای آنکه حرف و حدیث یا بهانه‌ای پیش نیاید، می‌کوشید آنرا پذیرفته شده و تحقق یافته بنمایاند و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد و هرگاه نیز به مشکلی برمی‌خورد، با کسب موافقت به صورت کلی تعیین جزییات را به بعد موکول کرد.

پیش از آن، هرگاه درباره متارکه جنگ یا بسته شدن احتمالی عهدنامه‌ای با روسیه، گفتگویی به میان می‌آمد، میرزابزرگ قائم‌مقام نمایندگی ایران را داشت، ولی در این مورد به سعایت سرگور اوزلی به بهانه آنکه میرزابزرگ مخالف صلح با روسیه است، او کنار گذاشته شد و به سفارش سفیر انگلیس، میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان نماینده ایران برای گفتگو با ژنرال رتیشچف انتخاب شد. پافشاری اوزلی بر انتخاب میرزا ابوالحسن خان از آن رو بود که می‌خواست نفوذ انگلیس در گفتگوهای صلح مشخص و از پیشرفت کار به گونه دلخواه مطمئن باشد.

از سرحد محال شوره‌گل و میانه حدود قریه مسترره به رودخانه ارپه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می‌گردد^{۶۴} و چون ولایت خان‌نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده لهذا به جهت زیادتی صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلح‌نامه از پادشاهان ایران عظام معتمدان و مهندسان ماموره که به موجب قبول وفاق یکدیگر و بمعرفت سرداران جانبین جبال و رودخان‌ها و دریاچه و امکان و مزارع طرفین تفصیله تحدید و تمیز و تشخیص می‌سازند آن را نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حال تحریر این صلح‌نامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش در بنای اسطاطوسکو ادپرزنتم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان ماموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطوسکو ادپرزنتم رضا خواهند داد.

فصل سیم - اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم مالک بالاستقلال کل ممالک ایران بجهت اثبات دوستی و وفاق که با اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور کل ممالک روسیه دارند با این صلح‌نامه بعوض خود و ولیعهدان تخت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم بایلی ذبت پال^{۶۵} است و الکای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هر جا از ولایت طالش را یا خاکی که الان در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره‌گل و آچوق و گروزیه و منکریل و ابخاز و تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه الحالیه بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خضر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه می‌دانند.

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت امپراطور والاشوکت ممالک روسیه... از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد هرگاه محتاج باعانت و یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و بامداد و اعانت دولت روس دولت ایران محکم و مستقر گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فی‌مابین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید.

فصل پنجم - کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خضر تردد می‌نمایند بدستور سابق ماذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتی‌های جانب ایران هم به دستورالعمل سابق ماذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه بشوند. به‌همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری

دوستانه درباره ایشان معمول گردد و درخصوص کشتی‌های عسکریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خضر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتی جنگی در دریای خضر نداشته باشد.

فصل ششم - تمامی اسرانی که در جنگ‌ها گرفته شده‌اند یا اینکه از اهالی طرفین اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند می‌باید الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط‌گذاردن درین عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده... و آنانکه بسبب تقصیر یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده... هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

فصل هفتم - ... ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مامور و روانه دارالسلطنه جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبه امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و برداشت و محبت نمایند و بدستور سابق و کلایی که از دولتین بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تسکین گردیده زیاده از ده نفر عمده نخواهند داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده و باحوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده، بل زحمتی که برعایای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار وکلای رعایای مزبور رضای ستم‌دیدگان جانبین داده شود.

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات متعلقه دولت بهیه روسیه و یا تجار متعلقه دولت علیه ایران....

فصل نهم - ارباب معاملات و تجار....

فصل دهم - باج و گمرک اموال تجار....

فصل یازدهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات دولتین....
فصل دوازدهم - بعد از تصدیق و خط‌گذاردن در این شروط نامه... این شروط نامه می‌باید از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت شاه اعظم ایمپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه سلیمان دستگاه شاه جمجاه ممالک ایران بامضای خط شریف ایشان تصدیق گردد. چون این صلحنامه مشروحه مصدقه می‌باید از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد لهذا از دولتین علیتین در مدت وعده سه ماهه هلالی وصول گردد.... بتاریخ بیست و نهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۲۸ هجریه و تاریخ دوازدهم ماه اکتوبر سنه ۱۸۱۳^{۶۶} من مولد حضرت عیسی علی نبینا و علیه‌السلام».

«عهدنامه دریاب استرداد ممالک ایران متصرفی روسیه به مهر ینرال نیکولای ردیشچوف.

چون میان وکلای دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافته بنابر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دست‌خط‌گذاردن بر این استقرار دوستی و اتحاد سفراء آمدو شد نمایند لهذا ایلچی که از دولت بهیه ایران برای مبارک باد به دولت علیه روس می‌رود مطالبی که از شاه خود مأمور است بر رای حضرت قدر قدرت ایمپراطور اعظم عرض و اظهار سازد سردار دولت علیه روس تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید...»^{۶۷}

به نوشته اوزلی، زمامداران ایران از نوشته و عهدنامه ژنرال ریشچف انتظار استرداد همه یا دست‌کم بخشی از

● سرانجام نماینده ایران در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ (۱۲/۲۴ اکتبر ۱۸۱۳) عهدنامه مقدماتی را که بعدها به پیمان گلستان معروف شد امضا کرد و روز بعد نیز با چانه‌زدنهای بسیار عهدنامه مبهمی از طرف ژنرال ریشچف تهیه و در زیر پیمان گنجانده شد و به امضای دو طرف رسید و بدین‌سان به گفته سرهارفوردر جونز وزیرمختار پیشین انگلیس در ایران (سلف سرگور اوزلی) «دولت ایران را با حضور سفیر پادشاه انگلیس دست و پا بسته تحویل روسها دادند».

پس از امضا شدن پیمان گلستان... اوزلی... نامه‌ای با خط خود به عباس میرزا نوشت و در آن اظهار امیدواری کرد که «بعد از قلیل اوقاتی ثمر این صلح به ظهور خواهد رسید» و نیز سفارش کرد میرزا ابوالحسن خان مورد نوازش قرار گیرد.

● به نوشته اوزلی، زمامداران ایران از نوشته و تعهدنامه ژنرال رتیشچف انتظار استرداد همه یا دست کم بخشی از سرزمینهای از دست رفته را داشتند، به گونه‌ای که بی‌چنان امیدی به پذیرش صلح تن در نمی‌دادند. وقتی دولتمردان عثمانی می‌گفتند که ایرانیان به صلح بدی تن داده‌اند، ایرانیان با استناد به ارزش و اعتبار این نوشته و با این اطمینان که دولت انگلیس بر پایه عهدنامه‌های میان ایران و انگلیس مقید به میانجیگری است، از آن دفاع می‌کردند.

سرزمینهای از دست رفته را داشتند، به گونه‌ای که بی‌چنان امیدی به پذیرش صلح تن در نمی‌دادند. وقتی دولتمردان عثمانی می‌گفتند که ایرانیان به صلح بدی تن داده‌اند، ایرانیان با استناد به ارزش و اعتبار این نوشته و با این اطمینان که دولت انگلیس بر پایه عهدنامه‌های میان ایران و انگلیس مقید به میانجیگری است، از آن دفاع می‌کردند.^{۷۸} عهدنامهٔ مجمل و مبهمی که به زمامداران ناآگاه و ساده‌لوح ایران تحمیل شد، هرگز قرار نبود پیمانی قطعی و نهایی دانسته شود. از آن، نه در ایران استقبال شد، نه در روسیه، زیرا روسها با وجود درگیری و جنگ با فرانسه می‌خواستند مرزهای خود را تا رود ارس گسترش دهند و ایرانیان نیز هیچگاه گمان نمی‌کردند که روسها دست کم تلاش و سراسر مغان را به ایران پس نخواهند داد.^{۷۹}

متن این عهدنامه شتابزده و بی‌دقت تهیه شد و از همین رو چند فصل آن از جمله فصل ششم دربارهٔ استرداد سالداتهای (سربازان) فراری و پناهنده به ایران و اسیران و بویژه فصل دوم دربارهٔ تعیین مرزها مبهم و نامشخص بود و چنان‌که خواهیم دید مایهٔ اختلاف نظر و گفتگوهای دامنه‌دار و سرانجام جنگ میان دو کشور شد. پس از امضا شدن این عهدنامه مقدماتی، فتحعلی‌شاه و دیگر بلندپایگان ایران همه امید خود را به رفتن اوزلی به سن پترزبورگ بسته بودند که بر پایهٔ قرارهای قبلی می‌بایست در آنجا با پشتیبانی دولت انگلیس، از امپراتور روسیه پس داده شدن دست کم پاره‌ای از سرزمینهای ایران را درخواست کند؛ ولی بی‌خبر از پیچ و خم سیاستهای اروپایی و ناآگاه از ترفندهای انگلیس نمی‌دانستند نه تنها چیزی را پس نخواهد گرفت، بلکه با خطاهایی که مرتکب می‌شوند ناچار خواهند شد بقیه سرزمینهای واقع در شمال رود ارس را نیز به روسها واگذار کنند.

یادداشتها

۱. سفرنامه دوم جیمز موریه. ص ۲۱۵
۲. خاطرات سرگور اوزلی. ص ۷۹
۳. از نامه فتحعلی‌شاه به پادشاه انگلیس F.O.95/671
۴. گزارش مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۸۱۲ روبرت گوردون از تغلیس به سرگور اوزلی F.O.60/7
۵. از صورت مجلس آرشیو دولتی قفقاز، ج ۵ شماره ۸۱۴ به نقل از خانک عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران ص ۱۷۶
۶. جیمز موریه، همان، صص ۲۲۰-۲۱۷
۷. میرزا عیسی قائم مقام.
۸. گزارش مورخ دهم اوت ۱۸۱۲ سرگور اوزلی از تبریز به لرد کسلری وزیر امور خارجه انگلیس F.O.60/7
۹. جیمز موریه، همان، ص ۲۴۱.
۱۰. نامه ژنرال رتیشچف به عباس میرزا ۱۸/۳۰ سپتامبر ۱۸۱۲ شماره ۶۱ به نقل از خانک عشقی، ص ۱۸۲
۱۱. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. جلد اول.
۱۲. میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بزرگ قائم مقام (که پس از فوت پدرش به قائم مقام ثانی ملقب شد و در دوره سلطنت محمدشاه به صدارت رسید و سپس کشته شد) در آن هنگام جوانی سی و شش هفت ساله بود و تازه به سمت وزیر عباس میرزا منصوب شده بود.
13. Akhverdof
۱۴. از گزارش شماره ۲۷ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۲ سرگور اوزلی به وزیر امور خارجه انگلیس از اردوگاه عباس میرزا (آق‌تپه) F.O.60/7
۱۵. از نامه مورخ ۲۳ نوامبر ۱۸۱۲ جان کارمک از تبریز به جان ملکم.
۱۶. جیمز موریه، همان، صص ۲۴۲ تا ۲۴۷.
۱۷. روسها هنوز فتحعلی‌شاه را پادشاه رسمی ایران نمی‌دانستند و او را به «باباخان» (نامی که پیش از رسیدن به سلطنت داشت) می‌خواندند.
۱۸. گزارش مورخ ۶ اکتبر ۱۸۱۲ جیمز موریه به سرگور اوزلی از اردوگاه روسیه در "Sakht Faus" F.O.60/7

۱۹. جیمز موریه، همان، صص ۲۴۷ تا ۲۴۹.
۲۰. موریل اتکین، ایران و روسیه. ص ۱۴۱.
۲۱. منظور اوزلی مواد دوم و سوم عهدنامه تهران میان ایران و انگلیس مورخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (۲۹ صفر ۱۲۲۷) می‌باشد که دولت انگلیس متعهد شده بود مادام که بین ایران و یکی از دولتهای فرنگ «نزاع و جدال» باشد، کمک نظامی به ایران بدهد و در غیر آن صورت سالانه مبلغ دویست هزار تومان پرداخت کند، اما این عهدنامه مورد موافقت قرار نگرفت.
۲۲. جیمز موریه می‌گوید در یکی از جلسات مذاکره با میرزا بزرگ وزیر و مشاور عباس میرزا از او پرسیده شد فایده گرجستان برای ایران چیست؟ او در پاسخ اظهاراتی نمود که مبین منطق یک آسیایی است. میرزا بزرگ ریش خود را در دست گرفت و گفت:
- «این ریش هم فایده‌ای ندارد اما یک زیور است». سفرنامه دوم ص ۲۱۷
۲۳. گزارش شماره ۲۷ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۲ سرگوراوزلی به لرد کسلری از آق‌تپه (اردوگاه عباس میرزا) F.O.60/7
۲۴. «نشریه انجمن سلطنتی آسیای میانه». ج ۱۸ سال ۱۹۳۱ صفحات ۲۲۳ تا ۲۳۲ (J.R.C.A.S)
۲۵. موریل اتکین، روسیه و ایران. ص ۱۳۷
۲۶. جان‌بادلی، فتوحات روسها در قفقاز. ص ۷۹.
۲۷. ستوان ویلیام مان‌تیت (William Monteith) افسر انگلیسی در سال ۱۸۱۰ همراه جان ملکم به ایران آمد و کمابیش بیست سال یعنی تا سال ۱۸۲۹ در ایران و در خدمت ارتش عباس میرزا بود و بیشتر به کار نقشه‌برداری از مرزها می‌پرداخت....
۲۸. قارص و ارزروم. ص ۸۴
۲۹. موریل اتکین، روسیه و ایران. صفحه ۱۳۷
۳۰. روضه‌الصفی ناصری. ج نهم
۳۱. سرپرسی سایکس. تاریخ ایران. جلد دوم. صفحه ۳۱۴
۳۲. مان‌تیت. قارس و ارزروم، صفحه ۹۸
۳۳. موریل اتکین. روسیه و ایران. صفحه ۱۳۹
۳۴. فوج‌بندی مسلمان بیشتر از فراریان روسی و دیگری که مسلمان شده بودند، تشکیل می‌شد.
- * ناسخ التواریخ، جلد اول
۳۵. یادداشتهای جیمز کمبل. صص ۲۳۱ و ۲۳۲
۳۶. موریل اتکین، ایران و روسیه. ص ۱۳۹
۳۷. گزارش شماره ۳۳ مورخ ۲۴ دسامبر ۱۸۱۲ اوزلی به لرد کسلری از تهران F.O.60/7
۳۸. گزارش مورخ ۳۰ دسامبر ۱۸۱۲
۳۹. ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران. ص ۴۷۰. (با مختصر تغییری در عبارات).
۴۰. گزارش شماره ۸ مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۸۱۳ اوزلی از تبریز به لرد کسلری F.O.60/8
۴۱. میرزا محمد هادی علوی شیرازی منشی یا دستیار میرزا ابوالحسن‌خان در سفر به پترزبورگ وقتی در کتاب «دلیل السفراء» انگلیسیها را «ابن‌الوقت» (آنکه هر دم به رنگی درآید) می‌خواند و یا بطور کلی می‌گوید «از خلق یورپ خلقی کاذب‌تر و بی‌مروت‌تر و بی‌حقوق‌تر در هیچ جای عالم به هم نمی‌رسد»، کمابیش نظر زمامداران وقت ایران را بیان می‌کند.
۴۲. نامه اوزلی به ویلیام همیلتون (W.Hamilton) مورخ ۴ آوریل ۱۸۱۵ F.O.60/10
۴۳. از نامه مورخ ۴ آوریل ۱۸۱۵ اوزلی به همیلتون F.O.60/10
۴۴. موریل اتکین، روسیه و ایران. ص ۱۴۲
۴۵. فتح‌الله عبدالله‌یف، گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران. ترجمه غلامحسین متین. ص ۹۲- نامه مورخ ۴ آوریل ۱۸۱۵ اوزلی به همیلتون.

● عهدنامهٔ مجمل و مبهمی که به زمامداران ناآگاه و ساده‌لوح ایران تحمیل شد، هرگز قرار نبود پیمانی قطعی و نهایی دانسته شود. از آن، نه در ایران استقبال شد، نه در روسیه، زیرا روسها با وجود درگیری و جنگ با فرانسه می‌خواستند مرزهای خود را تا رود ارس گسترش دهند و ایرانیان نیز هیچگاه گمان نمی‌کردند که روسها دست‌کم طالبش و سراسر مغان را به ایران پس نخواهند داد.

متن این عهدنامه شتابزده و بی‌دقت تهیه شد و از همین رو چند فصل آن از جمله فصل ششم دربارهٔ استرداد سالداتهای (سربازان) فراری و پناهنده به ایران و اسیران و بویژه فصل دوم دربارهٔ تعیین مرزها مبهم و نامشخص بود و چنان‌که خواهیم دید مایهٔ اختلاف‌نظر و گفتگوهای دامنه‌دار و سرانجام جنگ میان دو کشور شد.

● پس از امضا شدن عهدنامه مقدماتی، فتحعلی‌شاه و دیگر بلندپایگان ایران همه امید خود را به رفتن اوزلی به سن پترزبورگ بسته بودند که برپایه قرارهای قبلی می‌بایست در آنجا با پشتیبانی دولت انگلیس، از امپراتور روسیه پس داده شدن دست‌کم پاره‌ای از سرزمینهای ایران را درخواست کند؛ ولی بی‌خبر از پیچ و خم سیاستهای اروپایی و ناآگاه از ترفندهای انگلیس نمی‌دانستند نه تنها چیزی را پس نخواهد گرفت، بلکه با خطاهایی که مرتکب می‌شوند ناچار خواهند شد بقیه سرزمینهای واقع در شمال رود ارس را نیز به روسها واگذار کنند.

۴۶. نامه مورخ ۴ آوریل ۱۸۱۵ اوزلی به ویلیام همیلتون F.O.60/10
۴۷. موریل اتکین، روسیه و ایران. ص ۱۴۳
۴۸. از گزارش اوزلی به لرد کسلری مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۸۱۹. F.O.60/16
۴۹. برای آگاهی بیشتر از نظر کلی انگلیسیها درباره تهیه کشتی جنگی برای ایران در خلیج فارس نگاه کنید به گزارش مفصل (چاپی) در India Office با عنوان Persia مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۸۷۴ صفحه ۱۷. (L/P+ S/20/c6)
۵۰. مجموعه خطی متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۱۹۵۲۹ add، به نقل از: ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران. ص ۴۶۵.
۵۱. اصل نامه در آرشیو وزارت امور خارجه ایران است. رونوشتی از آن را که توسط کاتبی کمی تحریف شده در مجموعه خطی شماره ۳۷۸۱ ص ۷۲ کتابخانه ملک تهران و رونوشت دیگری را در مجموعه خطی شماره Add 19529 کتابخانه موزه بریتانیا در لندن می‌توان یافت.
۵۲. موریل اتکین، روسیه و ایران. ص ۱۴۳
۵۳. منظور عهدنامه مفصل است که در تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ (۱۴ مارس ۱۸۱۲) در تهران به امضا رسید.
۵۴. این هفت پسر که حکومت ایالات سرحدی را داشتند عبارت بودند از: ۱- عباس میرزا، آذربایجان؛ ۲- حسینعلی میرزا، فارس؛ ۳- محمدعلی میرزا، کرمانشاه؛ ۴- محمدولی میرزا، خراسان؛ ۵- محمدقلی میرزا، مازندران؛ ۶- ابراهیم خان قاجار، کرمان (این شخص پسر خوانده فتحعلی شاه بود)؛ ۷- محمدرضا میرزا، گیلان.
۵۵. از گزارش شماره ۷ مورخ ۱۵ مارس ۱۸۱۲ سرگور اوزلی به لرد کسلری وزیر امور خارجه انگلیس F.O.60/6
۵۶. سفرنامه دوم. ص ۲۹۹
۵۷. مجموعه خطی متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا به شماره add19529
۵۸. نامه هارفورد جونز به مارکوئیس ولزلی درباره منافع و مصالح انگلیس در ایران. چاپ لندن ۱۸۳۸، کتابخانه موزه بریتانیا ص ۵۲
۵۹. آرشیو وزارت امور خارجه ایران
60. Status Quo Ad Presentem (Status Quo Presentium)
۶۱. الکا = ناحیه
۶۲. سنور = مرزها
۶۳. درست = راست، مستقیم
۶۴. جیمز موریه در سفرنامه دوم خود (ص ۳۰۰) خط مرزی میان ایران و روسیه را بطور خلاصه شرح داده و اسامی لاتین از آن کتاب نقل شده است.
۶۵. الیزابت پل Yelizabet pol
۶۶. طبق تقویم گرگوریان برابر با ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳ است.
۶۷. در اصل این عهدنامه... از فتحعلی‌شاه بی‌لقاب و تنها با عنوان ساده «شاه» نام برده شده است. متن دیگری در مجموعه خطی شماره ۴۳۱۸ کتابخانه ملک (ص ۴۲) موجود است که فتحعلی‌شاه را با عنوان «قرین الشرف پادشاه جمشید جاه» آورده و به نظر می‌رسد از طرف مقامات ایرانی و چه بسا میرزا ابوالحسن خان برای ملاحظه فتحعلی‌شاه تهیه شده است.
۶۸. گزارش مورخ اول سپتامبر ۱۸۱۴ اوزلی به لرد کسلری از پترزبورگ F.O.60/9
۶۹. ویلیام مان تیت (W. Monteith) قارص و ارزوم، لندن ۱۸۵۶، ص ۹۹